بسم الله الرحمن الرحيم

روش دعوت در سیره‌ی پیامبر ﷺ

تألیف: دکتر وهبه زحیلی

ترجمه‌ی: موسی تیموری قلعه نوی

شیراز

انتشارت ایلاف

۲۹۷	زحیلی، وهبه
/۹۳	روش دعوت در سیره‌ی پیامبرﷺ / مؤلف وهبه زحیلی،
ر۲۵ز	ترجمه موسی تیموری قلعه نوی.- شیراز: ایلاف، ۱۳۸۷
	۸۸ ص. ASBN: 978-964-8809-79-4

۱. محمد ج ، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از بعثت- ۱۱ق.- سرگذشتنامه.

الف. تیموری قلعه نوی، موسی، مترجم. ب. عنوان.

شیراز، خیابان زند، جنب بانک ملی شعبه کوثر، پاساژ صاحب‌الزمان،

تلفن: ۲۳۰۵٦٤۰ همراه: ۰۹۱۷۷۰۲۳۱۷۵

www.ilaf.ir Email:info@ilaf.ir

نام کتاب: **روش دعوت در سیره‌ی پیامبر ﷺ**

مؤلف: **دکتر وهبه زحیلی**

مترجم: **موسی تیموری قلعه نوی**

ویراستار: مجید احمدی

طرح جلد: **گروه طراحی هفت**

ناشر: **ایلاف**

لیتوگرافی: **پردیس**

چاپ: **دنیا**

صحافی: **پارس**

تیراژ: **۳۰۰۰**

نوبت چاپ: **اول، بهار ۱۳۸۷**

شابک ۴-۷۹-۸۸۰۹-۹۶۴-۹۷۸ **ISBN 978- 964-8809-79-4**

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

فهرست موضوعات

پیشگفتار مترجم

الحمدلله ربّ العالمین و الصلاة و السلام علی سیّدالمرسلین، محمّد المصطفی و علی آله وأصحابه أجمعین و من دعا بدعوته إلی یوم الدین. امّا بعد؛

بدون‌تردید مقصود ما از دعوت، دعوت به سوی خداست و منظور از دعوت به سوی خدا، دعوت به دین اسلام است.

پس موضوع و حقیقت دعوت، اسلام است و این اصل اساسی و اولیه برای دعوت الی‌الله می‌باشد. وظیفه‌ای که ۱۲۴ هزار پیامبر و از آدم تا خاتم بر عهده داشتند و خاتم‌النبیین ﷺ به بهترین روش از ابتدای رسالتش تا وقتی که به جوار پروردگارش شتافت در جهت تبلیغ آن مجاهدت و تلاش نمود.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ٤٥ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا ٤٦﴾[1] «ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم. و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او، وچراغی تابناک.»

راه دعوت اسلامی، راهی یگانه است که پیامبر خدا ﷺ و اصحاب بزرگوارش و نیز داعیان اسلامی آن را قبلاً پیموده‌اند و دعوت ما چیزی غیر از انعکاس دعوت پیشین نیست که قلب‌های مؤمنان را شفا می‌دهد

---

۱. احزاب: ۴۵

و نور هدایت و ایمان را بر دل‌های امت اسلامی می‌تاباند و دل‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

اسلامی که ما به آن ایمان داریم و به سوی آن دعوت می‌کنیم به شهری یا کشوری یا شخصی و دوره‌ای و یا به نژاد و زمان و به مذهب خاصی ارتباط ندارد. بلکه اسلام ما همان اسلام نخستین است؛ اسلام قرآن و سنت، اسلام محمد ﷺ . هر کس بخواهد این اسلام را بشناسد، باید قرآن را بگشاید و آیه‌های آن را تلاوت کند تا بفهمد که به چه چیزی دعوت می‌کنیم و نیز باید به سنت صحیح پیامبر ﷺ رجوع نماید تا بداند اسلامی که بدان دعوت می‌کنیم کدام اسلام است.

لذا دعوت و تبلیغ به روش صحیح و اصول پایدار، به مثابه‌ی ستون فقرات در پیکر اسلام است. اساس، نیرو و گسترش و پیشرفت اسلام در همین امر منحصر است. نیاز به این کار در عصر حاضر بیش از هر زمانی محسوس است، چرا که مسلمان شناسنامه‌ای و موروثی را مسلمان حقیقی‌نمودن، به مراتب برتر و مهم‌تر از فراخواندن دیگران به اسلام است.

برای شناخت و نشر دعوت، پیش از هر چیز بر داعی لازم است که به خصوصیات و صفاتی متصف شود و با روش‌های صحیح بر دعوت خویش استوار بماند؛ این ویژگی‌ها عبارتنداز:

۱. داعی باید از لحاظ عمل به اسلامی که مردم را به سوی آن دعوت می‌کند، خود الگویی نیکو باشد و به وظایف و ارکان آن عمل نماید، چرا که داعی و مبلغ «جام اسلام‌نما» ست.

۲. رفتار، کردار، گفتار او برای مردم الگوست. مردم اسلام و خوبی‌های آن را در یک داعی می‌بینند. لذا بر شخص دعوت‌کننده لازم است در

سنت صحیح رسول خدا ﷺ تدبر و تأمل نموده و از ارتکاب به اعمال حرام و قصور در انجام واجبات و اخلاق اسلامی پرهیز نماید. همچنین باید مراقب همه‌ی اعمال کوچک و بزرگ خود باشد و تعالیم اسلامی را به خانواده‌ی خویش بیاموزد.

۳. اخلاص: اخلاص داعی، یعنی اینکه گفتار، افعال، عبادات و احوال را فقط برای قرب و رضای حق تعالی انجام دهد. اخلاص، سرسپردن به درگاه دوست و دل‌کندن از هوای غیر اوست. اخلاص عامل مهمی در تأثیر دعوت بر قلب آنانی است که به وسیله‌ی وی دعوت می‌شوند. امام حسن‌البنا رحمه‌الله، بنیانگذار نهضت جهانی اخوان المسلمین، این نکته را بسیار دقیق دریافت؛ آنگاه که «کنگره‌ی دانشجویان اخوان المسلمین» در قاهره و در مرکز جوانان مسلمان برگزار شد، هنگامی که امام شروع به سخنرانی کردند، یکی از برادران فریاد «زنده باد حسن البنا» را سر داد. هر چند شرکت‌کنندگان این شعار را جواب ندادند، ولی امام مدتّی سکوت کرد، سپس با عصبانیت شروع نمود و گفت: «خداوند آن روزی را نیاورد که در میان جنبش و حرکت ما شعارها برای افراد سر داده شود و ما هرگز اجازه نخواهیم داد که چنین شود. همانا جنبش ما یک جنبش اسلامی است که بر مبنای عقیده‌ی توحیدی پایه‌ریزی شده است و هرگز از آن منحرف نخواهد شد».

آری اخلاص یکی از ارکان پذیرش اعمال است. آنچه مورد توجه است نوع عمل است نه کثرت و فراوانی آن، و ملاک پذیرش اعمال آن است که خالصانه برای خدا صورت گیرند و مطابق سنت و سیره‌ی صحیح رسول الله ﷺ باشد.

۳. لازم است داعی اطلاعات وسیعی در زمینه‌ی وقایع و حوادث جاهای مختلف و همچنین مکاتب و روش‌های فکری معاصر داشته باشد، تا بتواند مسائل را به خوبی موشکافی کند و اسلام را به بهترین شیوه به آنان معرفی نماید، نه اینکه با روش بد دعوتش و تحجّر و انحصارطلبی، چهره‌ی اسلام را زشت و کریه به مردم نشان دهد.

۴. داعی باید با مخاطبانش به اندازه‌ی درکشان صحبت نماید و این از تاکتیک‌های دعوت است که: (کلّموا الناس علی قدر عقولهم): «با مردم به اندازه‌ی عقلشان سخن بگویید». متأسفانه امروزه کسانی پیدا شده‌اند که با خواندن احادیث نبوی و عدم درک دقیق آن‌ها، مردم عامی و کم‌سواد را به شبهه انداخته و سبب بسیاری از توهمات شده‌اند. کسانی که با اشاعه‌ی متشابهات برای خدا دست و چشم متصور شده و... که خیلی خطرناک و احتمال تکذیب خدا از جانب مردم می‌رود.

۵. بر داعی لازم است که هدف و استراتژی خود را بشناسد و به آنچه که به سوی آن دعوت می‌کند «ایمان عمیق» داشته باشد و نخست خودش اقناع شده باشد تا بتواند دیگران را قانع سازد و به قول بزرگان به «الإقتناع قبل الإقناع» رسیده باشد.

۶. ضرورت دارد که داعی وظیفه و رسالتی که بر دوش دارد به بهترین صورت انجام دهد، بدون اینکه حاصل و نتایج کار در مسیرش کم‌ترین تأثیری در عزم و اراده‌اش بگذارد. بدیهی است که در این راه طولانی انواع اذیت و آزار و ناملایمات را باید متحمل شود. به قول معروف راه دعوت پر از خار و سنگلاخ است، نه گل و گلزار. پس نباید مأیوس شد و خود را باخت، بلکه باید در هنگام سختی‌ها صبر نمود و از پروردگار،

یاری جست. بجاست که این بیت را از امام شهید حسن البنا رحمه‌الله که همواره خطاب به داعیان اخوانی یادآور می‌شدند ذکر کنیم:

کونوا مع الناس کالشجر　　　یرمونه الحجر و یرمیهم بالثمر

باش با مردم چون درخت بارور　　　می‌زنندش سنگ و می‌بارد ثمر

و همچنین می‌فرماید: «برادرم! تو برای دو هدف مبارزه می‌کنی: پیروزی و ادای وظیفه. پس اگر در حیات خودت نتوانستی اولی را به دست آوری، مطمئن باش که دومی را از دست نداده‌ای».

۷. تزکیه‌ی نفس: یعنی جام «عقیده‌ی توحیدی» را سر کشد، چرا که اولین شرط برای دعوتگر شدن، اصلاح خویشتن است و چه زیباست جمله‌ای که استاد حسن هضیبی رحمه الله فرموده‌اند:

«دولت اسلامی را در سینه‌های خود تشکیل دهید، آن‌گاه به خودی خود در جامعه‌های شما بر پا خواهد شد».

۸. حق‌گویی: بر داعی لازم است همواره حامی، گوینده و عمل‌کننده به حق و حقیقت باشد و آن را فدای مصلحت نکند. اگر چه به ذائقه‌ی برخی تلخ باشد، در غیر این صورت متصف به صفات زشت منافقان خواهد شد؛ چون می‌خواهد رضایت دوست و دشمن را به دست آورد و این غیر ممکن است.

۹. حکمت: خداوند حکیم است و صفت کتاب او و پیامبرانش نیز حکیم است. لذا بر سالکان طریق و رهروان راه دعوت ضروری است که حکیم باشند: وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿٢٦٩﴾ [1]

« و به هر که حکمت دهند، به یقین خیری فراوان داده شده است».

---

۱. بقره: ۲۶۹

مراد از حکمت، یعنی مراعات اعمال و حکیمانه عمل‌کردن بر حسب احوال و اوضاع. رعایت حکمت مستلزم مراعات این نکات است: تخلّق به اخلاق حسنه و نیکو، مراعات زمان و مکان مناسب، مراعات اشخاص و تشخیص افضل و مفضول و اولوّیات.

۱۰. التزام و پیروی از قرآن و سنت به عنوان مصادر احکام:

قانون‌نامه‌ی زندگی انسان مسلمان قرآن است، و حدیث مفسّر و مبیّن و بخشنامه‌هایی است که این قانون را شرح و توضیح می‌دهد. داعی باید قرآن و سنت را خوب بفهمد و دستورات و اوامر آن‌ها را مو به مو اجرا کند و در سخن، نوشتن و غیره به آن‌ها استناد کند. متأسفانه می‌بینیم عده‌ای از کسانی که نام دعوتگر را بر خود نهاده‌اند، نه تنها از دستورات قرآن بی‌خبرند، حتی توان قراءت درست کتاب خدا را ندارند و با داستان و افسانه‌های خیالی در خطابه و سخن‌گفتن، ضربه به دعوت و داعیان می‌زنند.

نکته‌ای در باب خط مشی حرکتی:

در کتاب «المنهج الحرکی للسیرة النبوی» چنین تعریف شده: خط‌مشی حرکتی پیامبر ﷺ یعنی گام‌های دقیق و طراحی شده که رسول خدا ﷺ از ابتدای بعثت تا پیوستن به رفیق اعلی پیموده است و از ما می‌خواهد گام به گام آن را دنبال کنیم، تا در حالی که در یک جامعه‌ی اسلامی قرار گرفته‌ایم، آگاهانه حرکت کنیم و پشت سر پیامبر ﷺ حرکت را به کاروان اوّل متصل کنیم.

بی‌تردید پیروی از گام‌ها و مراحل حرکتی پیامبر ﷺ قبل از هر چیز یک امر تعبدی است. اقتدا به هدایت او ما را به رضایت و خشنودی

خداوند می‌رساند و تعیین خط‌مشی دعوی او الگویی برای رسیدن داعیان و حرکت‌های اسلامی به اهداف خود در روی زمین دلیل و برهان دیگری است.

ما معتقدیم این نقشه‌ها و برنامه‌ها و راه طی‌شده، از سوی خدا طراحی شده و گام‌های پیامبرﷺ را در تمام حرکاتش هدایت و محکم ساخته است.

سیره‌ی نبوی منبع سرشار و غنی و کارگاه بزرگی است که باید با تشخیص شاهرگ و کانال‌کشی منظم آن به شبکه‌های ضروری حیات، به خوبی مورد استفاده و بهره‌وری قرار گیرد و به عنوان بزرگ‌ترین مشعل، جهت پرتوافکنی در مسیر طولانی دعوت پایدار بماند.

اسوه و الگو بودن پیامبرﷺ ، مقتضی آشنایی و عمل به سیره‌ی عملی اوست، و هرگونه انحراف از آن ما را از رسیدن به اهداف محروم می‌کند.

سیره‌ی نبوی مشعلی بر راه رهروان و رهبران مسلمان است و چنانچه سنّت پیامبرﷺ را الگوی دعوت خود قرار دهیم ناموس هستی و سنت‌های طبیعی بر سنت‌های منظوریت غالب خواهند شد و (یکونُ الدّینُ کُلّه لله).

خوانندگان عزیز و داعیان گرامی؛ بیایید با هم به تحلیل‌های استاد وهبه زحیلی بر این منبع گرانقدر و ارزشمند (سیره‌ی نبوی) توجه کنیم، تا از رمز پیروزی و موفقیت محمدﷺ و یارانش آگاه شویم و با الهام از آن، موفقیت خودمان را تضمین نماییم.

کتابی که پیش رو دارید ترجمه‌ی فارسی«منهج الدعوة فی السیرة البنویة» تألیف یکی از علمای مشهور جهان اسلام و نویسنده و محقق برجسته‌ی سوری، استاد دکتر وهبه زحیلی، است. وی از دانشمندان و نوابغ مسلمان در عصر حاضر می‌باشد که قلبش به خاطر اسلام می‌تپد و از جمود فکری و سلوکی داعیان آن شکوه‌ها دارد. استاد دارای بیش از چهل عنوان تألیف ارزشمند و در تفسیر، اصول و فقه پویای اسلامی صاحب نظر است.

از جمله آثار استاد در زمینه‌های یادشده «تفسیر المنیر»[۱]، «اصول الفقه و أدلته» و نیز «الفقه الاسلامی و أدلته» می‌باشد که به حق از آثار اصیل اسلامی است و قشر دانشگاهی و دانشجو پیوسته آن‌ها را مورد توجه و مطالعه قرار می‌دهند.

این جانب با توجه به مسایل و مشکلات کنونی دعوت اسلامی و برای نشان‌دادن منهج صحیح و پیامبرگونه‌ی دعوت و تبلیغ و اصلاح، تصمیم گرفتم خلأ موجود در جریان‌های دعوی را با ترجمه‌ی این کتاب مفید پر نمایم.

سعی مؤلف محترم بر این بوده که با پشتوانه‌ی قرآن و احادیث صحیح، مهم‌ترین مسائل دعوت و تبلیغ، مثل اسلوب دعوت الی الله، اهداف و اصول آن و نیز مشکلات و موانعی که بر سر راه آن قرار دارد، با بیانی ساده و دور از ابهام تبیین و نماید.

۱.تفسیرالمنیر در پانزده مجلد قطور می‌باشد که جلد ۴-۱ توسط آقای عبدالرئوف مخلص و ۶- ۵ توسط استاد عبدالله خاموش هروی ترجمه و با همت انتشارات شیخ الاسلام به چاپ رسیده است.

به علاوه استاد آثار پیروزی در راه دعوت، ثبات قدم داعی و نشان دادن عوامل تفرقه و تشتّت و پراکندگی میان داعیان را به صورتی جالب و جامع بیان نموده و آنچه که مورد نیاز داعی بوده با خوشه‌چینی از گلزار قرآن و سنّت بیان نموده است.

بایسته می‌دانم که از کلیه‌ی اساتید محترم، استاد ارجمند دکتر عادل ضیایی و آن دسته از دانشجویان دانشگاه مذاهب اسلامی تهران که در ترجمه‌ی این کتاب بر من منت نهادند و نیز از ویراستار آن آقای مجید احمدی تشکر و قدردانی کنم.

مترجم با اعتراف بر عجز خویش، از صاحبان اندیشه و قلم و خوانندگان محترم استدعا دارد در صورت مشاهده هرگونه نقص و کاستی در این کتاب از پیشنهادات خویش مرا بهره‌مند سازند.

امیدوارم خداوند متعال به همه‌ی ما عشق به دعوت الی الله، علم اخلاص، آن گونه که مرضی حضرت اوست عطا فرماید و اسلام عزیز و مسلمانان را در سراسر این گیتی عزت و عظمت عنایت فرماید.

در خاتمه از حضرت حق جل جلاله مسألت داریم گام‌هایمان را بعد از هدایت بر مسیرش استوار بدارد و ما را از احدی الحسنین، شهادت یا پیروزی، بهره‌مند سازد و ما را به آن راه هدایت کند که رضای او در آن است. خدایا نهضت‌های اصیل اسلامی و داعیان راه محمدی را توفیق ایمان عمیق، فهم دقیق و ارتباط وثیق عطا بفرما.

خدایا چنان کن سرانجام کار　　که تو خشنود باشی و ما رستگار

حسبنا الله و نعم الوکیل

خراسان رضوی، خواف، قلعه نو

موسی تیموری قلعه نوی

خردادماه ۱۳۸۴

مقدمه‌ی مؤلف

حمد و سپاس برای خداست که هدایت‌کننده به سوی حق و حقیقت و راه راست می‌باشد و سلام و درود بر بهترین دعوتگران به سوی خدا از راه حکمت و درایت و گفتار نیکو، حضرت محمد ﷺ و بر خاندان و یارانش، کسانی که دعوت خدا و رسول را به آنچه که مایه‌ی حیات و زندگی است (دین) پذیرفتند.

بی‌گمان دعوت به عقیده‌ی اسلامی، همان دعوت به یگانگی خداوند متعال، دعوت به عبادت اسلامی، دعوت به خلوص نیّت برای خدا، دعوت به انجام‌دادن رفتار اسلامی و پایبندی به شریعت خدا در حلال و حرام، دعوت به قانون و حکومت شایسته‌ی اسلامی، دعوت به عدل، آزادی و برابری است. این دعوت‌ها از اصول اسلام است برای هر کسی که بویی از آن برده باشد.

به یقین پیامبر ﷺ در راه دعوت، پیروزی بی‌نظیری را به دست آورده است، به گونه‌ای که خود معجزه‌ای بود در رویگردانی اعراب از بت‌پرستی، رهایی از هرج و مرج جاهلیت، فاصله‌گرفتن از قبیله‌گرایی تنگ‌نظر و نژادپرستی نفرت‌آمیز و روی‌آوردن به پرستش خدای یکتا و علاقه‌مندی به نظام و نظم، علم و برادری و گسترش دوستی و ذوب‌شدن در کوره‌های آتشین برابری، بدون هیچ‌گونه برتری‌جویی نسبت به عرف، جنس، رنگ، اصل و نسب، نژاد و یا شبیه این‌ها و این مطلبی است که آن را با عناصر مشخصش در این کتاب خواهیم یافت.

وهبه زحیلی

اسباب و اهداف دعوت اسلامی

افراد در آداب و رسوم و راه‌های زندگی‌شان خواهان هر چیز تازه و نو هستند و سخنرانان در مناسبت‌ها بیان می‌دارند که هر سخن جایی دارد و هر عصر روش ویژه‌ی خود را در دعوت و سوق‌دادن جامعه به سوی مبدأ مشخص و هدف معین داراست، لکن سخنان جدید و روش‌های نو و بلکه هر جدیدی با قدیم خود پیوند دارد و گره خورده است، به ویژه آنچه که با اصل و بنیاد الهی پیوند خورده است، زیرا در این میان اصول مشترکی وجود دارد که به اذهان خطور می‌کند و آداب و رسوم و عرف‌های نیک مؤید آن‌هاست، لذا گرایش نیک و شایسته به نوخواهی به معنای بی‌توجهی به مسلّمات فکری و عقلی، اصول مسلم و مبادی و اصول الهی نیست و پیوسته نواندیشی و تجدّد مطلوب، محصور در وسایل و ابزاری است که از لحاظ عقل یا رسم و رسوم مردود است یا مربوط به چیزی است که عدم صلاحیتش از طریق علم ثابت شده است، مانند انتخاب نوع سخن گفتن یا طرز فکر یا طرز رفتار و برخورد، یا بعضی روش‌های آموزشی و تربیتی و یا ضرب المثل‌ها و داستان‌ها.

اسلام با این‌گونه پیشرفت و توسعه موافق است، البته به شرطی که در چارچوب معقولش مطابق با مقتضیات هدف اسلام و در راستای تحقق رسالت فراگیرش باشد؛ رسالتی که از جانب خداست و از طریق وحی محافظت شده و پیامی انسان‌دوستانه است. دعوت پیامبرﷺ به اسلام پس از بعثت در آغاز به صورت سرّی و پنهانی بود که سه سال

طول کشید و سپس آشکارا گشت که در این مرحله طبق وضعیت مسلمانان از لحاظ قوت و ضعف تغییر می‌کرد. از ابتدا با زبان و از طریق مناقشه‌ی هدایت‌کننده، هدفمند و بدون جنگ و خونریزی بود و به مدت ده سال، یعنی تا هجرت پیامبر ﷺ طول کشید. سپس حدود دو سال بعد از هجرت برای فتح مکّه، در ماه رمضان سال هشتم هجری، خداوند متعال به مومنین اجازه‌ی جهاد داد تا با متجاوزان بجنگند. سپس مرحله‌ی پاکسازی شبه جزیره‌ی عربستان از انواع شرک و بت‌پرستی، به منظور تقویت و تحکیم جایگاه دعوت اسلامی و ساماندهی مردم عرب فرا رسید تا اینکه روح و ماده‌ی اسلام و سربازان رسالتش باشند، سپس مردم گروه گروه اعم از زن و مرد در مکه و مدینه و دیگر سرزمین‌های شبه جزیره‌ی عربستان به دین خدا روی آوردند.

و بدین ترتیب به نخستین دعوت پیامبر خدا ﷺ در بازار «ذی‌مجاز» پاسخ مثبت داده شد؛ پیامبری که به نزد افراد در خانه‌هایشان می‌رفت تا آنان را به سوی خدا فرا خواند و شعارش این بود که (یا أیّها الناس قولوا: لا إله إلاّ الله تُفْلِحُوا): «ای مردم بگویید: معبودی جز خدا نیست تا رستگار شوید».

«ای فرزندان فلان، همانا من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم، شما را فرمان می‌دهم که خدا را بپرستید و هیچ چیز را با او شریک قرار ندهید و آنچه را غیر او از این مجسمه‌ها می‌پرستید، کنار بگذارید و به من ایمان آوردید و مرا تصدیق نمایید. جلوی آسیب دیگران به من بگیرید تا من آنچه را که به خاطر آن مبعوث شده‌ام، بیان کنم».

«ای فرزندان عبدالمطلب، به خدا قسم همانا من هیچ جوانی را در میان مردم عرب سراغ ندارم که بهتر از آنچه من برایتان آورده‌ام برای قوم خویش آورده باشد، یقیناً من برایتان خیر و سعادت دنیا و آخرت را آورده‌ام».[1]

«من از آن‌ها سخنی را می‌خواهم که عرب به وسیله‌ی آن مطیع آنان گردد و عجم برایشان جزیه پرداخت کنند».

به نظرم امروزه نیازی نیست که دعوتمان به اسلام سرّی و پنهانی باشد، زیرا الحمدالله اسلام قدرت یافته است و دارای روشن‌ترین راه و اندیشه است و والاترین هدف را در پی دارد و در اذهان مردم این عصر جای گرفته است و سری و نهان‌کاری، شیوه‌ی حرکت مخرّب و فاسد و روش کار فعالیت‌های مشکوک و مظنون است و با نگاه به تاریخ اسلام در می‌یابیم که حرکت‌های نهان‌خانه‌ای و فرقه‌های گمراه، پنهان‌کاری و کار در تاریکی را الزامی می‌دانستند، اما مخفیانه بودن دعوت اسلامی در ابتدای امر ضرورتی بود که حکمت الهی اقتضا می‌کرد تا یاران و همکارانی تربیت شوند که در مقابل متجاوزان و گنهکاران بایستند و دعوت بتواند به روشی نیرومند در آغاز پیدایش خود ظهور یابد و نیز طی مراحل رشد و نمو توانمند شود.

---

۱. مسند احمد، ج ۱،ص ۱۵۹، تاریخ طبری، ج۲، ص۶۳، مختصر تاریخ ابی الغداد، ج۲، ص۱۴، کنز الحمال (چاپ ووم) ج۱۵، ص۱۱۶، شرح ابن ابی الحدید، ج۱۳، ص۲۴۴، حیات محمد (چاپ اول) ص۱۰۴، الکامل ابن اثیر، ج۲، ص۶۲ و۶۳، السیرة الحلبیة، ج۱، ص۲۸۶. (مترجم)

روش دعوت به سوی خدای والامرتبه

روش دعوت اسلامی که پیوسته در هر زمان تازه می‌گردد و آن را از سیره‌ی پیامبر خدا ﷺ می‌گیریم، قبل از هر چیز دعوت به سوی تصحیح عقیده است؛ عقیده‌ی توحیدی و یکتاپرستی، ترک هرگونه شرک و بت‌پرستی، درست کردن اخلاق و رفتار و پاک‌کردن نفس از بیماری‌هایی که با تقوا و پرهیزگاری ناسازگار است، سپس رسیدن به درجه‌ای که عبادت خالص برای خدا باشد و تقرّب جستن به راه‌هایی که به دور از اغراض دنیوی و کسب مقام باشد و تجدید پیوند و عهد با خدا و ناظر دانستن همه جانبه‌ی خداوند بر هر نشست و برخاست.

آنگاه است که عقیده درست می‌گردد و قلب با اقرار به کلمه‌ی شهادت (لا اله الا الله) به آرامش می‌رسد نه با دنیا و مال، قدرت یا جاه و مقام، و نه با حاکمیت مادیگرایی، و آن موقع است که قلب به مضمون این شهادت در زندگی بدون هیچ‌گونه ترسی از قدرت حاکم، یقین حاصل می‌نماید و حاکمیت خدا و شریعت او در دنیای واقعی و حیاتی، استقرار می‌یابد و آن‌گاه است که راه و روش‌ها درست می‌شود و جان‌ها نیرو می‌گیرد و با ارزش می‌شود و به اخلاق خدا و رسول وی آراسته می‌شود.

زمانی که همه‌ی این موارد یادشده محقق گردد، آنگاه امکان ورود به دایره‌ی تکالیف شرعی حلال و حرام و برپایی فرایض اسلام وجود دارد و انطباق قوانین الهی برای فرد و جامعه قابل اجرا می‌گردد و این بدین سبب است که اصل، عقیده است و ما اکنون بیش از هر چیز نیازمند به دعوت به سوی این اصل هستیم، ولی قوانین و نظام‌های شرعی دیگر فرع بوده و بدون وجود اصل وجود ندارد.

این روش همان روشی بود که پیامبر ﷺ طبق تعالیم وحی در پیش گرفتند و درست طبق شیوه‌ی نزول تدریجی قرآن بر حسب وقایع و مناسبت‌ها عمل نمودند، لذا چنانکه معروف است رسول خدا ﷺ به مدّت ۱۳ سال در مکّه پیوسته به تصحیح عقاید و اصلاح امور عرب فرا می‌خواند و عقیده‌ی یکتاپرستی را در قلب‌هایشان کاشت و آنان را به سوی اخلاص در عبادت خدای تعالی کشاندند و اخلاق رذیله و پست را از وجودشان ریشه کن می‌نمودند و آداب و رسوم زشت و ناپسند را از جوامعشان محو ساختند و خلق و خوی نیک اسلام و سجایا و مکارم خوب و شایسته‌اش را جایگزین نمودند.

پیامبر ﷺ در مدینه، بعد از شکل‌گیری و تکامل هسته‌ی اصلی اسلام و تثبیت عقایدش در دل گروهی که به پروردگارشان ایمان آورده بودند به تطبیق و عملی نمودن قوانین اسلام پرداخت؛ قوانینی که در دوران مدنی نزول قرآن تشریح گردید و پیامبر ﷺ اصحابش را به سوی ضرورت التزام به شریعت در قالب قوانین درست و آشکار در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله عبادات و معاملات و صلح و جنگ، امنیت و بزه‌کاری، ارث و وصیّت و احکام خانواده از قبیل ازدواج، طلاق، نسب و فرزندان و دیگر قوانینی که جامعه به آن‌ها نیاز دارد، متوجه ساخت.

اصول دعوت اسلامی

از سیره‌ی پیامبر ﷺ در دعوتشان روشن می‌شود که ایشان همزمان به کارهای پسندیده فرا می‌خواندند و از کارهای ناپسند باز می‌داشتند، لذا فرائض را واجب العمل و منکرات را حرام ساختند. و تنها به آگاه ساختن افراد به جهان آخرت اکتفا نکردند، در عین حال که ایشان بیان کننده‌ی راه رسیدن به بهشت و رضوان الهی در کنار استقامت بودند مردم را به سوی دنیا در زمینه‌ی کشت و صنعت و تمامی امور خیرش و نیز استقامت در برابر حوادث ناگوار و دگرگونی‌های زندگی و بیماری موجود، چه در عرصه‌ی زندگی خصوصی و چه در عرصه‌ی زندگی عمومی، فرا می‌خواندند. بنابراین دین از دنیا جدا نیست، چنانکه امروزه بعضی افراد با تقلید از غرب مسیحی ادعا می‌کنند. خواستگاه دین‌داری و دیانت از سلطه یافتن بر امورات زندگی متزلزل نمی‌شود و حیات هر انسان فقط در گذر معاملاتش جریان می‌یابد که تحت نظارت خدا و دین بوده و قانون الهی در هر امر کوچک و بزرگی منطبق گردد، بنابراین به عنوان مثال گفته نشده است: دین در قلب جای دارد و مسلمان با اصل«هدف، وسیله را توجیه می‌کند» به حرکت خود ادامه نمی‌دهد و این گفته را قبول نمی‌کند که ما خواهان زندگی هستیم بدون صحبت از حلال و حرام. پس همه‌ی این‌ها از جمله بیماری‌های جاهلیت هستند که اسلام جهت از بین بردن آن‌ها و ریشه‌کن کردنشان پدیدار گشت.

جمع بین رسالت دو زندگی، دنیا و آخرت، شعار پیامبر ﷺ در ابتدای دعوتشان بود. همان طور که می‌فرماید: «من برنامه‌ی زندگی و آخرت شما را آورده‌ام». و به قبایل عرب گفتند: «شما را به شهادت به

اینکه معبودی قابل پرستش جز خدا نیست، یکتاست و شریکی ندارد، فرا می‌خوانم و نیز شهادت به اینکه من فرستاده‌ی خدا هستم و مرا پناه دهید و کمکم کنید تا آن چیزی که وظیفه‌ی من و دستور خداوند است به جای آورم. قریش در برابر امر خداوند ایستاد و رسول او را تکذیب و خود را به وسیله‌ی باطل بی‌نیاز از حق دانستند در حالی که خداوند بی‌نیاز و ستوده است». وقتی شخصی از ایشان پرسید: ای برادر قریشی، و به چه چیز دیگر فرا می‌خوانید؟ رسول خدا این آیات را تلاوت فرمودند: ﴿قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡۖ أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗاۖ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُم مِّنۡ إِمۡلَٰقٖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡۖ وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَۖ وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُۥۖ وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۖ وَإِذَا قُلۡتُمۡ فَٱعۡدِلُواْ وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰۖ وَبِعَهۡدِ ٱللَّهِ أَوۡفُواْۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾﴾ [انعام: ۱۵۱-۱۵۳]

«بگو بیایید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است اینکه هیچ چیزی را شریک خدا نکنید وبه پدر و مادر (بدی نکنید و بلکه، تا آنجایی که ممکن است بدیشان)نیکی کنید و فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم (و روزی‌رسان همگان ماییم، نه شما)، و به گناهان کبیره نزدیک نشوید، خواه (آن‌ها در وقت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان، و هر کسی را بدون حق (قصاص و اجرای فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. این‌ها اموری هستند که خدا به گونه‌ی موکد شما را بدان‌ها توصیه می‌کند تا آن‌ها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. به مال یتیم جز به نحو احسن نزدیک مشوید تا آنگاه که یتیم به رشد کامل خود می‌رسد و پیمانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه‌ی تاب و توانش موظف نمی‌سازیم و هنگامی که سخنی گفتید دادگری کنید هر چند از خویشاوندان باشد. و به عهد و پیمان خدا وفا کنید. این‌ها چیزهایی هستند که خداوند شما را به رعایت آن‌ها توصیه می‌کند تا اینکه متذکر شوید و پند گیرید. این راه، راه مستقیم است، از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد. این‌ها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید».

و نیز در این آیات اصول دین و دنیا منظّم و مقررّ گردیده است و همسانی این دو به چشم می‌خورد. همچنین مفروق بن عمرو به ایشان گفت: « ای برادر قریشی، و به چه چیز دیگری دعوت می‌کنید؟ به خدا قسم این از سخنان اهل زمین نیست، اگر از سخنان آنان می‌بود،

بی‌گمان آن‌ها را می‌دانستیم». آنگاه رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت نمودند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ۝٩٠﴾ [النحل:۹۰] «خداوند به دادگری و نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست درازی و ستمگری نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا اینکه پند گیرید». در این میان مفروق به ایشان گفت: به خدا قسم ای برادر قریشی که دعوت به مکارم اخلاق و اعمال نیک نمودی، به تحقیق قومی که تو را تکذیب نمودند، بر تو دروغ بسته و علیه تو هم دست شده‌اند. و دعوت به رسیدن به بهشت به عنوان والاترین آرزوهای انسان و خواست همه‌ی عذاب دیدگان روی زمین و بهترین انگیزه برای رفتن به زیر پرچم دعوت اسلامی است. امام احمد از جابر روایت می‌کند که گفت: «رسول الله ﷺ مدت ده سال در مکه ماند و افراد را درخانه‌هایشان در مناطق عکاظ و مجنّه، دنبال می‌کرد و در سلسله صحبت‌هایشان پیرامون دعوت فرمودند: چه کسی مرا پناه می‌دهد (به من می‌پیوندد)؟ چه کسی مرا یاری می‌کند که رسالت پروردگارم را ابلاغ نمایم تا وارد بهشت شود؟ پس کسی را نیافت که او را پناه دهد و یاری نماید....الی آخر».[1]

---

۱. البدایة و النهایة:۱۵۹/۳.

مشکلات دعوت

چنانکه می‌بینیم رسیدن پیامبرﷺ بـه اهـداف رسـالت یـا دعـوتش ساده و راحت نبود و چنین نبود که ایشان بر بستر نرم خوابیده باشـد و اهدافشان خود به خود محقق گـردد، بلکـه پیـامبرﷺ و اصـحابش در اوایل دعوت سخت‌ترین آزار را از جانب قریش متحمل شـدند و نادانـان قریش به ایشان آزار و اذیت رساندند و وی را متهم به شـاعر و سـاحر و کاهن و دیوانه کردند و با حال می‌بینیم که رسول اللهﷺ پیوسته فرمان الهی را بیان می‌کرد و به دعوتش ادامه می‌داد و رسالت الهی را پنهـان نمی‌داشت و آشکارا عیب‌های دین قومش را که از پذیرفتن آن عیب‌هـا نفرت داشتند، بر می‌شمرد و از آنان می‌خواست که با انکار بتها دست از پرستش آن‌ها بردارند.

اصحاب پیامبرﷺ نیز این گونه بودنـد؛ آنـان نیـز از مـشرکان آزار و اذیت می‌دیدند و در حالی که آنان را بر روی ریـگ‌هـای داغ بـر چهـره می‌کشیدند، با کف دستانشان از صورت‌های خویش محافظت می‌کردند.

پیامبرﷺ بهترین الگو برای دعوتگر به سـوی الله اسـت، کـسی کـه می‌خواهد با پای‌بندی دقیق و اخلاق والا و شایسته و ممتـاز مـشکلات دعوت را از سر راه بردارد. مهم‌ترین ویژگی‌های چنین دعوتگری عبارت است از: استمرار و تداوم تلاش و فعالیت، راستگویی، صبر و ایثار، رحم و شفقت و نرم‌خویی، بخشش در هنگام توانایی و قدرت، پرهیزگاری و دل نبستن به دنیا.

مبارزه و اخلاق دعوتگر

پیامبرﷺ شب و روز در راه دعوتش تلاش می‌کرد تا جایی که آسایش از ایشان سلب شده و از خود، خانواده و فرزندش غافل می‌شد. به میان گروه‌ها و قبایل مختلف عرب می‌رفت و با رهبران و بزرگان قریش و غیره جلسه برگزار می‌کرد و با آن‌ها به مناقشه و مجادله و بحث و گفت‌وگو می‌پرداخت و مثل‌ها و نمونه‌هایی برای‌شان ذکر می‌کرد تا جایی که از دست آنان در امان نبود و نزدیک بود ایشان را بکشند و خانواده‌اش را تبعید کنند، چنانکه قرآن کریم از شخصیت و اراده‌ی استوار ایشان سخن می‌گوید.

﴿فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفۡسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ إِن لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَسَفًا ۝٦﴾ [الکهف:۶] «نزدیک است خویشتن را در پی ایشان از غم و خشم اینکه آنان به این کلام ایمان نمی‌آورند هلاک سازی».

﴿لَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفۡسَكَ أَلَّا يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ۝٣﴾ [الشعراء:۳]

«انگار می‌خواهی از غم و اندوه اینکه آنان ایمان نمی‌آورند خویشتن را نابود کنی»!

پیامبر اکرمﷺ به راستگویی مشهور بود و وقتی در جلو کسانی که او را نمی‌شناختند صحبت می‌کرد، می‌گفتند: «به خدا قسم این سیمای یک کاذب و صدای یک دروغگو نیست». و در هنگام گفت‌وگو با قریش به ایشان می‌گفتند: «ما دروغی از تو نشنیده‌ایم».

امام احمد در روایتی از ابن عباس می‌گوید: «چون خداوند آیه‌ی وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ را نازل کرد، پیامبر ﷺ بر بالای کوه صفا رفتند و سپس بانگ زدند: ای مردم،[1] آنگاه مردم به دور او جمع شدند، هر که می‌توانست، آمد و هر کس که نمی‌توانست خود بیرون آید، کسی را فرستاد تا ببیند چه خبر است. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمودند: ای فرزندان عبدالمطلب، ای زادگان فِهر، ای فرزندان کعب، آیا اگر به شما خبر دهم که سپاهی در درّه است و قصد تهاجم به شما را دارد مرا تصدیق می‌کنید؟ گفتند: بله! سپس فرمودند: من شما را از عذابی سخت که پیش رو است، بیم می‌دهم». پیامبر پیش از بعثت به امین ملّقب گردید که دلیل بر راستی دعوتش دارد.

صبر زیاد و جانفشانی بیش از حدّ، توشه‌ی پیامبر ﷺ در راه دعوتش بود و لذا به خاطر به جاآوردن امر خدا هرگز خستگی یا ملامت و یأس یا ناراحتی به خود راه نداد:

فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ وَلَا تَسۡتَعۡجِل لَّهُمۡۚ ﴿٣٥﴾

[الاحقاف:۳۵] «پس شکیبایی کن آن گونه که پیغمبران اوالعزم شکیبایی کرده‌اند و برای (عذاب) آنان شتاب مکن».

وَٱصۡبِرۡ وَمَا صَبۡرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ ﴿١٢٧﴾ [النحل:۱۲۷] « و شکیبایی کن و

---

۱. در متن عربی لفظ "یا صباحاه" به کار رفته است که این کلامی بود که به منظور بیم دادن و آگاه ساختن از هجوم سپاه دشمن و یا حادثه‌ای عظیم به کار می‌رفت.

شکیبایی تو جز در پرتو توفیق یزدان میسر نیست». ﴿فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ وَلَا يَسۡتَخِفَّنَّكَ ٱلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ٦٠﴾ [الروم: ۶۰]

«پس شکیبایی داشته باش وعده‌ی خدا به طور مسلم حق است، هرگز نباید کسانی که ایمان ندارند مایه‌ی خشم و ناراحتی تو گردند».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٦٧﴾ [المائده: ۶۷] «ای فرستاده هر آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است برسان و اگر چنین نکنی رسالت خدا را نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردمان محفوظ می‌دارد».

پیامبر راه دعوتش را با اطمینان می‌پیمود؛ اطمینان به رسیدن به هدف هر چند بعد از مدتّی.

«بخاری»، «ابو داود»، «نسائی» از قول خباب بن ارت رضی الله عنه روایت کرده‌اند که می‌گوید: به پیامبر ﷺ شکایت بردیم در حالی که بُرده‌ی خود را زیر سر نهاده و در سایه‌ی کعبه دراز کشیده بود، گفتیم: چرا برای ما طلب نصرت نمی‌کنید؟ چرا برای ما دعا نمی‌کنید؟ فرمودند: در گذشته مرد (مومن) را می‌گرفتند و در گودالی که در زمین برای او حفر کرده بودند، می‌گذاشتند، سپس ارّه بر سرش می کشیدند و به دو قسمت می‌شد و سیخ‌های داغ آهنی در زیر گوشت و استخوانش فرو می‌کردند، بدنش را با آن سیخ‌ها شانه می‌کردند ولی با این حال از دینش بر نمی‌گشت؛ به خدا سوگند، بی‌گمان خداوند این دین را به

کمال خواهد رساند به گونه‌ای که سواره از صنعا به حضر موت برود و جز از خدا و خطر گرگ بر گوسفندانش از چیزی نهراسد، ولی شما شتاب می‌کنید.[۱]» و رسول اللهﷺ فرمودند: «مسلمانی که در اجتماع با مردم آمد و شد داشته و همراه آنان زندگی کند و بر اذیت و آزارشان صبر نماید بهتر است از مسلمانی که با مردم قطع رابطه نموده و از آنان کناره‌گیری می‌کند و آزار و اذیتشان را تحمل نمی‌کند».[۲]

سخن نخست پیامبر به عمویش ابوطالب مشهور و جاودان است: «ای عمو، به خدا قسم اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند که این مسؤولیت را رها کنم آن را ترک نمی‌کنم تا وقتی که خداوند آن را بر همه‌ی جهان حاکم گرداند یا اینکه در راه آن قربانی شوم».

ابن اسحاق می‌گوید: به پیامبر وحی می‌آمد و او به خدا اعتقاد داشت و چیزی که از سوی خداوند می‌آمد تصدیق می‌کرد، مسؤولیت رسالتش را چه مردم راضی باشند و چه نباشند پذیرفته بود. مسؤولیت پیامبری امر سنگین و مشکلی است که کسی آن را نمی‌پذیرد و نمی‌تواند بپذیرد، مگر پیامبرانی که دارای قدرت و اراده باشند، آن هم به یاری و توفیق خداوند، زیرا مردم به آنان آزار و اذیت می‌رساندند و دین خدای سبحان را از آنان نمی‌پذیرفتند. پیامبرﷺ با همه‌ی آزار و اذیتی و مخالفت‌هایی که که از قومش می‌دید طبق دستور الهی رفتار کرد.

---

۱. صحیح بخاری ج۱ ص۵۴۳ (مترجم)

۲. ترمذی و ابن ماجه آن را از"شیخ" یکی از صحابه روایت کرده‌اند.

صبر، بزرگواری و از خودگذشتگی دعوتگر

علی‌رغم آزار واذیت‌هایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از قومش در مکه و از قوم ثقیف در طائف دید، در مباحثه‌ها و پند و اندرزهایش قلبی نرم و مهربان و پر مدارا و مهربان داشت چنانکه سُخن خدا در قرآن کریم گواه بر آن است: فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ ﴿١٥٩﴾ [آل عمران:۱۵۹] «از پرتو رحمت‌الهی است که تو با آنان نرمش نمودی و اگردرشت‌خوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند». وحی الهی ایشان را متعهد به این خصلت والا می‌کند و دستورات قرآنی پیوسته بر ایشان جهت التزام به نرم‌خویی تکرار می‌شود، چنانکه در این سخنان خدای تعالی آمده است: وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٨٨﴾ [الحجر:۸۸] «و برای مومنان بال خود را بگستران». خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ﴿١٩٩﴾ [الاعراف:۱۹۹] «گذشت داشته باش و آسان‌گیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم‌پوشی کن». ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ ٱلسَّيِّئَةَۚ نَحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾ [المومنون:۹۶] «بد را با شیوای نیکو دفع کن، ما کاملاً از چیزهایی که می‌گویند آگاهیم». وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ﴿٣٤﴾

«نیکی و بدی یکسان نیست با زیباترین طریقه و بهترین شیوه پاسخ بده، نتیجه‌ی این کار آن خواهد شد که کسی که میان تو و میان او دشمنی بوده است بناگاه همچون دوست صمیمی گردد». [فصلت:۳۴]

خداوند پیامبرش را چنین توصیف کرده است که: بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿١٢٨﴾ [التوبه:۱۲۸] «نسبت به مومنان دارای محبت و لطف فراوان و مهربان است». پیامبر درباره‌ی خودشان در روایتی از احمد و مسلم و ایشان از ابو موسی می‌فرمایند: « من پیامبر رحمتم ».[1] این فرموده تصدیق‌کننده‌ی قول خداوند است که می‌فرماید: وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠٧﴾ [انبیا:۱۰۷] «ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم».

بزرگواری و بخشش پیامبر ﷺ در میزان توانایی و کوشش ایشان طی دعوتش هویداست که با این روحیه همه‌ی خشم و غضب‌های پی در پی را کنار می‌گذارد و چرک و پلیدی‌های کینه و دشمنی و بغض را رها می‌کند، تا جایی که پیامبر ﷺ هرگز به خاطر خود خشمگین نشد، بلکه به خاطر خدا در موقع شکسته‌شدن حرمت‌های الهی خشمگین و ناراحت می‌شدند: وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ

---

۱. أنا نبي الرحمة

هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٣٦﴾ [فصلت:۳۶] «هرگاه وسوسه‌ای از شیطان متوجه گردید خود را به خداوند بسپار که او بس شنوا و آگاه است».

وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ [آل عمران:۱۳۴] «کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

پی‌گیری موضع‌گیری‌های پیامبر ﷺ در بحران‌های پیش‌آمده بهترین گواه بر خلق و خوی نیکوی ایشان است. شیخین (مسلم و بخاری) رحمة الله علیهما از ابن مسعود ﷺ روایت می‌کنند که ایشان گفت: انگار همین الآن است که به پیامبر ﷺ نگاه می‌کردم، که حکایت یکی از پیامبران را پیش کشید که قومش او را زده و خون آلودش ساختند و آن پیامبر ﷺ در حالی که خون از سر و صورت خود پاک می‌کرد، برای قومش دعای خیر کرد و گفت: خدایا، قومم را ببخشای، چون نمی‌فهمند.[1]

در صحیحین حکایت آزار و اذیت مردم طائف به پیامبر ﷺ آنگاه که به سوی آنان رفت تا به دین خدا دعوتشان کند این گونه آمده است که عایشه به رسول الله ﷺ گفت: آیا روزی سخت‌تر و ناراحت‌کننده تر از روز احد بر تو گذشته است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «آنچه از قوم شما به من رسیده است، سخت‌ترین آن‌ها روز عقبه بود، چون نزد ابن عبد یا

---

۱. صحیح بخاری ، ردیف ۶۰- کتاب الانبیاء ، ۵۴. باب حدثنا ابوالیمان (مترجم)

لیل پسر عبد کلال رفتم، در مورد آنچه که می‌خواستم جوابی به من نداد، من هم در حالی که ناراحت بودم بدون هدف می‌رفتم، وقتی که متوجه شدم دیدم در محلی به نام «قرن الثعالب» می‌باشم، سرم را بلند کردم ، دیدم که ابری بر من سایه افکنده است، نگاه کردم جبرئیل علیه السلام را در آن دیدم، مرا صدا کرد و گفت: خداوند گفته‌های قومت را و جواب ردی را که به تو دادند شنید، فرشته‌ی تخریب کوه‌ها را نزد تو فرستاده است تا هر چه دلت در مورد قومت می‌خواهد به آن فرشته دستور دهی تا انجام دهد. آنگاه فرشته مأمور کوه‌ها مرا صدا کرد و بر من سلام نمود، گفت: ای محمد، مرا خداوند فرستاده است، خداوند سخنان قومت را به تو شنید و من فرشته‌ی کوه‌ها هستم، مرا خداوند پیش تو فرستاده تا مرا بدان چه می‌خواهی فرمان بدهی، اگر می‌خواهی دو کوه أخثبین (یکی کوه ابوقیس و دیگری کوه قعیقعان است که در دو طرف مکه و در مقابل هم قرار دارند) را بر روی آنان خراب نمایم، اما پیغمبر ﷺ گفت من امید آن دارم که خداوند از نسل این مردم کسانی را به وجود آورد که تنها خدا را پرستش کنند و شریکی برای او قرار ندهند».[۱]

---

۱. أخرجه البخاری فی: ۵۹- کتاب بدء الخلق:۷- باب إذ قال احدکم آمین و ملائکة فی السماء (مترجم)

موضع قوی دعوتگرپس از پیروزی

پس از اینکه پیامبر ﷺ مکه را فتح کردند، هفت بار دور کعبه طواف نمودند، سپس بر درب کعبه ایستادند و گفتند، «هیچ معبودی (قابل پرستش) جز خدا نیست، یکتاست و شریکی ندارد، وعده‌ی او راست است و بنده‌اش را یاری کرد و به تنهایی احزاب و گروه‌ها را شکست داد....» سپس ایشان ﷺ فرمودند: «ای گروه قریش، همانا خداوند نخوت و تکبر زمان جاهلیت و افتخار ورزیدن به پدران را از میان برد، همه‌ی مردم از آدمند و آدم نیز از خاک آفریده شده است، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣﴾ [الحجرات:۱۳] «ای مردمان ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا باتقواترین شماست، بی‌گمان خداوند آگاه و با خبر است».

آنگاه فرمودند: ای گروه قریش، شما می‌پندارید که من با شما چه کاری انجام می‌دهم؟ پاسخ دادند: ما جز نیکی گمان دیگری درباره‌ات نداریم، تو برادر کریم و برادرزاده‌ی کریم و بزرگوار ما هستی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: بروید که همه تان آزادید.[۱]

---

۱. سیره‌ی ابن هشام: ۱/۴۱۲

مهم‌ترین عوامل پیروزی و موفقیت پیامبرﷺ در راه دعوتش عبارتند از: اخلاص برای خدا، جانفشانی در راه خدا و تقوای کاملی که باعث شد تا از حرص و طمع‌ها دست بکشد و در دنیا، مال و مقام و سلطنت زهد را اختیار کند و زهد در معنای حقیقی‌اش آن است که پیامبرﷺ در موقعی که از ایشان از زهد پرسیدند، فرمودند: «زهد این نیست که مالت را تباه کنی و اینکه حلالی را حرام کنی، لیکن زهد این است که برای تو آن چیزی که نزد خداست نسبت به آن‌چه نزد خودت می‌باشد قابل اطمینان‌تر باشد. (به خدا اطمینان بیش‌تری داشته باش) و نیز زهد این است که ثواب یک آسیبی که به تو می‌رسد پسندیده‌تر باشد از اینکه آن باقی بماند».

زهد پیامبرﷺ در پیشنهادهای سخاوتمندانه‌ی بزرگان قریش به وی که از زبان ابوالولید عتبه بن ربیعه در مسجدالحرام بیان شد نمایان است، آنگاه که به ایشان پیشنهاد کرد و گفت: «ای برادرزاده[۱] اگر منظورت از این سخنان که می‌گویی اندوختن ثروت و به دست آوردن مال است، ما حاضریم آن قدر برای تو مال و ثروت جمع آوری کنیم تا آن جا که ثروت تو از دارایی تمامی ما افزون گردد [که اگر آن‌ها را بپذیری ثروتمندترین ما خواهی بود] و اگر مقصودت آن است که کسب شخصیتی کنی ما حاضریم (بدون این سخنان) تو را بزرگ و پیشوای خود قرار داده و هیچ کاری را بدون اجازه تو انجام ندهیم! و اگر هدف تو سلطنت و ریاست است ما تو را سلطان و رئیس خود قرار می‌دهیم، و

---

۱. چون نسبش در عبدمناف به نسبت رسول خداﷺ می‌رسد ایشان را برادرزاده خطاب می‌کند. (مترجم)

اگر جن‌زده شده‌ای که نمی‌توانی آن را از خود دور سازی برایت طبیبی بیاوریم تا تو را مداوا کند و هر چه مخارج مداوای تو شد از مال خود بپردازیم تا بهبودی یابی، و امثال این سخنان کلماتی گفت و پیغمبر اکرم ﷺ نیز گوش می‌داد تا اینکه سخنش به پایان رسید و فرمود: اکنون سخن مرا بشنو! عتبه گفت: بگو. رسول خدا ﷺ شروع به خواندن سوره‌ی فصلت کردند: حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلٌ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٢﴾ كِتَٰبٌ فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥ قُرۡءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوۡمٍ يَعۡلَمُونَ ﴿٣﴾ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعۡرَضَ أَكۡثَرُهُمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ ﴿٤﴾ وَقَالُواْ قُلُوبُنَا فِيٓ أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ وَفِيٓ ءَاذَانِنَا وَقۡرٌ وَمِنۢ بَيۡنِنَا وَبَيۡنِكَ حِجَابٌ فَٱعۡمَلۡ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ ﴿٥﴾ [فصلت:۱-۵] « حا. میم. از طرف خداوند بخشایشگر مهرورز نازل شده است. کتابی است که آیات آن تفصیل و تبیین شده است قرآن که به زبان عربی است برای قومی است که اهل دانش باشند. قرآن بشارت‌دهنده و ترساننده است، ولی اکثر آنان روی گردانند و این است که هیچ نمی‌شنوند. می‌گویند دل‌هایمان در برابر چیزی که ما را بدان می‌خوانی، در میان پوشش‌هایی قرار گرفته است. و در گوش‌های ما سنگینی و میان ما و تو پرده‌ای است؛ پس تو کار خود را بکن ما هم کار خود را می‌کنیم».

رسول الله ﷺ این سوره‌ی مبارکه را همچنان قراءت نمودند تا به آیه‌ی سجده رسید و سجده کردند، آنگاه فرمودند: پاسخ مرا شنیدی اکنون خود دانی! عتبه پیش رفقای خود رفت، به او گفتند: ای ابو ولید

چه خبر به همراه داری؟ گفت: «من سخنی شنیده‌ام که به خدا سوگند تاکنون همانند آن را نشنیده‌ام، به خدا سوگند آن نه شعر است، نه سحر است نه جادو. ای جماعت قریش از من فرمان‌برداری کنید و مسؤولیت این امر را به من واگذارید. این مرد را با آنچه دارد رها کنید و از او دوری گزینید که به خدا سوگند، این کلامی که از او شنیدم، امری خطیر و خبری بزرگ خواهد بود. در صورتی که او را به حال خود واگذارید، اگر اعراب بر او چیره شوند، شما به وسیله‌ی دیگران از عهده‌ی او بر آمده‌اید و اگر اعراب را مطیع خود سازد برای شما عزت و افتخار خواهد بود، زیرا سلطنت و ریاست او سلطنت شما، و عزت و سربلندی او، عزت و سربلندی شما خواهد بود و آن هنگام شما به وسیله‌ی او به منصب بزرگی نایل خواهید شد.[۱]

ابن اسحاق می‌گوید: خداوند متعال درباره‌ی مال و ثروت‌هایی که بزرگان قریش به پیامبر عرضه داشتند می‌فرماید: قُلۡ مَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٖ فَهُوَ لَكُمۡۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٞ ﴿٤٧﴾ [سبأ:۴۷] «بگو هر مزدی که از شما خواسته باشم برای خودتان. اجر و مزد من بر خداست و بس. او آگاه از هر چیزی و حاضر و ناظر بر هر امری است». این مثال واقعی و غیره همچون قراءت اوایل سوره‌ی طاها توسط عمر بن الخطاب رضی الله عنه آنگاه که اسلام آورد بر این دلالت می‌کند که روش دعوتی که نبی اکرم ﷺ پیمودند همان اتکا به قرآن کریم به

---

۱. سیره‌ی ابن هشام :۱/۲۹۳ و ما بعد آن.

وسیله‌ی قصص و پند و اندرزهای موجود در آن بوده و عمل به این قول خداوند است که می‌فرماید:

وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ﴿٨٩﴾ [النحل:۸۹] « و ما این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم که بیان‌گر همه چیز و وسیله‌ی هدایت و مایه‌ی رحمت و مژده‌رسان مسلمانان است». و قرآن در واقع همان روح غالب بر قلب‌هاست و آن همان طور که پیامبر اکرمﷺ در روایتی از ترمذی و ایشان از علی ؓ می‌فرماید: «ریسمان محکم و نور روشن خداوند است». و همچنین می‌فرماید: «یک طرف آن پیش خداوند و طرف دیگرش به دست مردم است». یعنی رابط بین مردم و خداست؛ بنابراین هر قسمت از قرآن را که ما با راستی و با نیت استوار انتخاب و مطالعه کنیم سّر و راز آن به قلب‌ها سرایت می‌کند و دل‌ها از آن متأثر می‌شود.

ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ﴿٢٣﴾ [الزمر:۲۳] «خداوند بهترین سخن را فرو فرستاده است، کتابی را که همگون و مکرر است. از شنیدن آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند و از آن پس پوست‌هایشان و دل‌هایشان نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن می‌گردد».

در قرآن آیات و شواهدی دالّ بر وجود خدا و وحدانیت و قدرت او به صورت مجمل و مفصّل بیان شده است. از آیات مجمل این سخن

خداوند است که می‌فرمایند: ﴿وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلْفُلْكِ ٱلَّتِي تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ بَيْنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾﴾ [البقره:۱۶۳،۱۶۴] «خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدایی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد. مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شب و کشتی‌هایی که به سود مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگش زنده ساخته و انواع جنبندگان را در آن گسترده و در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میان آسمان و زمین معلق می‌باشند بی‌گمان نشانه‌هایی است برای مردمی که تعلق ورزند».

خداوند در اوایل سوره‌ی رعد در مورد آفرینش آسمان و زمین و گیاهان به صورت مفصّل بیان می‌دارد. ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۖ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ يُفَصِّلُ ٱلْأَيَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنْهَٰرًا ۖ وَمِن

كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ ۖ يُغْشِى ٱلَّيْلَ ٱلنَّهَارَ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٣﴾ وَفِى ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَٰوِرَٰتٌ وَجَنَّٰتٌ مِّنْ أَعْنَٰبٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَآءٍ وَٰحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِى ٱلْأُكُلِ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾ [الرعد:۲-۴] «خدا همان کسی است که آسمان‌ها را چنانچه می‌بینید، بدون ستون برپاداشت، سپس به فرمانروایی جهان هستی پرداخت و خورشید و ماه را فرمانبردار ساخت. هر کدام تا مدت مشخصی به حرکت خود ادامه می‌دهند. خداوند کار و بار (جهان) را می‌گرداند و او آیه‌ها را بیان می‌دارد، تا اینکه یقین حاصل کنید که پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد و او کسی است که زمین را گسترانیده است و در آن کوه‌ها وجویبارها قرار داده است و از هرگونه ثمر و میوه‌ای، جفت نر و ماده‌ای در آن آفریده است. شب را بر روز می‌پوشاند. بی‌گمان در این نشانه‌هایی است برای آنان که می‌اندیشند. در روی زمین، قطعه زمین‌هایی در کنار هم قرار دارد و تاکستان‌ها وکشتزارها و نخلستان‌های یک‌پایه و دوپایه در آن موجود است که هر چند با یک نوع آب سیراب می‌گردند، اما برخی از لحاظ طعم بر برخی دیگر برتری می‌دهیم. بی‌گمان در این نشانه‌هایی برای کسانی است که عقل خویش را به کار می‌گیرند».

در اوایل سوره‌ی نحل آیات ۳-۱۷ صحبت مفصلی است راجع به آفرینش آسمان‌ها و زمین، انسان، حیوانات و گیاهان و مسخّر نمودن

شب و روز، ماه و خورشید و ستارگان، دریا، آب و استوار کردن کوه‌ها در زمین. و در سوره‌ی روم آیات کریمه۲۰-۲۶ از آغاز خلقت تا پایان (موقع برانگیختن مجدّد) سخن می‌گوید و در سوره‌ی طارق آیات۵-۷ و سوره‌ی حج آیه‌ی ۵ و سوره‌ی عبس آیات ۲۴-۳۲ بیان قاطعی است درباره‌ی آغاز آفرینش انسان و مراحل آن و نعمت‌های موجود در زمین به عنوان منابع معیشتی انسان.

منابع دعوت

ارتباط و پیوند دعوتگر با قرآن، پیوندی ریشه‌ای است که از آن بی‌نیاز نیست؛ از این رو پیامبر ﷺ همواره قرآن را تلاوت می‌فرمود و این گونه از خداوند درخواست می‌کرد:

«پروردگارا، به هر نامی که بر خود گذاشته‌ای یا هر نامی را که در قرآن نازل کرده‌ای یا به یکی از آفریدگان خود آموخته‌ای یا آن را در علم غیب خود محفوظ داشته‌ای، از تو می‌خواهم که قرآن بزرگ را بهار دل من و نور چشمم و مایه‌ی زدودن اندوهم و از بین برنده‌ی همّ و غم من قرار دهی».

همچنین ارتباط با سنت نبوی امری ضروری است، زیرا سنت مفسّر و مبیّن قرآن بوده و صورت عملی اسلام است. از این رو هیچ مشکلی در زندگی نیست مگر اینکه راه درمانی در سنت دارد. پیامبر ﷺ با سخنان جامع و کامل و اخلاق بسیار نیکویی که به ایشان عطا شده بود، معنویات را به صورتی محسوس و عینی، عملی ظاهر نمود تا به ذهنیت‌ها نزدیک شوند و برای انسان انواع تشویق و انذار را با صادق‌ترین تجربیات ملموس و صحیح‌ترین افکاری که با عقل سازگاری

دارد نمایان ساخت و آن‌ها را بـا شـیوه‌ای نـورانی، درخـشان، جـذاب و برگرفته از نور نبوت توضیح داد، به گونـه‌ای کـه نپـذیرفتن و یـا ایـراد گرفتن به آن مشکل می‌نمود.

یک کنفرانس جهانی که جهت راهنمایی و تبیین دعوت و آمـادگی داعیـان، در تـاریخ ۱۴-۱۳۷۹/۲/۲۹ ه -۱۲-۱۹۷۷/۲/۱۷ م در مدینـه برگزار شد در بند ۳۵ بیانه‌هایش آمده است که: در عرصه‌ی دعوت باید اتّکا به قرآن و سنّت به عنوان یک اصل و بر سنّت پیامبر به عنوان یک روش باشد، و اساس تربیت مسلمانان باید بر عقیده‌ی توحیـدی نـاب و عاری از بدعت و خرافات صورت گیرد.

در روش دعـوت و سـیره‌ی پیـامبرﷺ ، بهتـرین پایـه‌هـای دعـوت نوگرایانه که در همه‌ی زمان‌ها با اسلام به عنوان یک قانون و عقیده، راه زندگی و تربیت خردمندانه هماهنگ باشد مشاهده مـی‌کنـیم. در روش دعوت ایشان واقعیت، تجربـه، عقلانیّـت و درایتـی وجـود دارد کـه بـه شناخت شخصیت مخاطبین، بررسی محیط و تـشخیص اسـتعدادها در مراحل گوناگون رشد و پیشرفت آن، و در نظر گرفتن شرایط اجتمـاعی گرایش دارد که در نتیجه‌ی چنین گرایـشی بـدی‌هـا از میـان رفتـه و نیکی‌ها ظهور می‌یابد و زمانی که افراد و گروه‌ها تمام تلاششان در یـک راستا قرار گیرد جامعه با یک حرکت زنده، پویا و سریع طبق آموزه‌های الهی دگرگون شده و به حرکت در می‌آید.

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الاحزاب:۲۱] « بی‌گمان برای شما

در پیروی از پیغمبر خدا سرمشق نیکوست، برای کسانی که امید به خدا داشته و جویای قیامت باشند و خدای را بسیار یاد کنند».

تأثیر پیروزی در دعوت

به عنوان مثال یکی از اثرات پیروزی رسول اللهﷺ در راه دعوتش، گرویدن خیلی سریع افراد به پذیرش دین خدا و مجاهدت آن‌ها در راهش بود، چنانکه در پیمان عقبه نمایان گشت که به نقل از عباده بن صامت ﷺ، یکی از محققین انصار، در صحیحین آمده که ایشان می‌گوید: ما با رسول خداﷺ در شب پیمان عقبه‌ی اول، بیعت کردیم مبنی بر اینکه هیچ چیز برای خدا شریک قرار ندهیم، دزدی نکنیم، زنا نکنیم، فرزندانمان را به قتل نرسانیم، به دیگران تهمت و افترا نزنیم، در امور نیک و معروف از ایشان سرپیچی نکنیم و ایشان می‌گفتند که اگر به این پیمان وفا کردید بهشت از آن شماست، و اگر از آن چیزی را کوتاهی کردید و در دنیا حد آن بر شما جاری شد کفاره‌ی آن جرم و کوتاهی است و اگر تا روز قیامت پوشیده ماند پس کار شما با خداست، که اگر خواست عذاب کند و اگر خواست ببخشاید.

از خداوند کریم می‌خواهم که ما را از زمره‌ی دعوتگران مخلص و از عاملین به رهنمودهای قرآن و سنّت و از جمله توانمندان روی زمین جهت اعلای کلمةالله قرار دهد.

لغو امتیازات طبق معیار دعوت اسلامی

خواهش‌های نفسانی و روح مادیگرایی بر فرد و جامعه حکم فرماست و احیاناً انگیزه‌های خیرخواهی موجود در اصل فطرت بشری را سرکوب می‌کند و پس از آن با اشکال مختلف خشونت و سنگدلی بـه چـالش و رویارویی با حرکت‌های اصلاحی، مبارزه با اخلاق، انکار هـدایت ادیـان ضروری در عالم بشریت می‌انجامد؛ میزان ایـن رویـارویی بـه انـدازه‌ی غلبه‌ی مادّیگرایی، خودخواهی، قدرت حاکمیـت، و اغـواگری شـیطان صورت می‌پذیرد و اگر چـالش و رویـارویی یادشـده نباشـد زنـدگی بـه جهنمی طاقت فرسا تبدیل می‌شود.

اکثر افراد فریب مظاهر ثروت، جاه و مقام می‌خورند با این گمان که معیار ارزشیابی و پیروزی و کامیابی در دنیا، تنها کسب عـزّت، شـرف و هیبت و شکوه و کرامت در بین انسان‌هاست و اینکه معیـار شکـست و تنگدستی، سستی و تنبلی است، در این هنگام است که چه بسا انـسان ندانسته به اسلام کفر می‌ورزد. و چون در این افکـار سـطحی غوطـه‌ور شود و آن را بسط و گسترش دهد به خدا اعتراض می‌کنـد. بـه عنـوان مثال معترض به این می‌شود که خداوند چطور رزق و روزی فلان فاسق و کافر یا فاجر را می‌افزاید و به بنده‌ی مومن و عابد کم ثروت می‌دهد و حتی آن کسی که وضع مالی خوبی ندارد، دچار لغزش شده و می‌گوید: بی‌چیز در این دنیا در جهان جزا و عدل آخرت هم بی‌چیز و ورشکسته است. و کافر ثروتمند فریب خورده و فکر مـی‌کنـد کـه افـزایش روزی، دلیلی است برای بهبودی وضعیت، درسـتی اعتقـاد و مـستحق بهـشت گردیدن!

مـردم گمـان مـی‌کننـد کـه امتیـازات معنـوی در نـژادپرسـتی و قبیله‌گرایی و اصل و نسب نهفته است، یا امتیازات مادّی در رفاه، ثروت، مال، حکومت، جاه و سلطه است که آنـان را از دیگـران بـرای رهبـری اصلاح مردم یا پیامبری و امر رسالت سزاورتر می‌سازد یـا حـداقل بـه آنان شایستگی بعضی مزایا و معافیت‌ها از احکام عمومی یـا اولویـت در کسب موهبت‌ها و عطایای الهـی مـی‌بخـشد، چـه در عرصـه‌ی زنـدگی دنیوی (عالم شهود) یا در عرصه‌ی زندگی جاودان اخروی (عالم غیب).

این درگیری و رویارویی میان صاحبان مال و مقام و دعوتگران به حقیقت و فضیلت از آغاز دعوت انبیاء برای اصلاح بشر شروع شده است و در تاریخ اسلام این درگیری میان حضرت محمد ﷺ و عرب قریش در زمان اعلان بعثت پیامبر شدت یافت، و در عصر حاضر- عصر طلایی، عصر اتم و الکتریسیته- خطر مادیگرایی بر اخلاق، ارزش‌ها و اصول دین افزایش یافته است.. در گذشته، پیامبران بزرگوار خدا و پیروانشان (افراد فقیر و طبقه‌ی متوسط اجتماع) به سبب زورگویی و سلطه‌خواهی صاحبان مال و مقام از شدیدترین انواع عذاب‌ها رنج بردند. به عنوان مثال قوم صالح گفتند: أَءُلْقِيَ ٱلذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنۢ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ﴿٢٥﴾ [القمر:۲۵] «آیا از میان همه‌ی ما وحی به او شده است؟ بلکه او بسیار دروغ‌گو و خودخواه است». خداوند اعتراض گروهی از قوم نوح را در قرآن ذکر کرده است: فَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِۦ مَا نَرَىٰكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا

بَادِيَ ٱلرَّأۡيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلِۭ بَلۡ نَظُنُّكُمۡ كَٰذِبِينَ ﴿٢٧﴾ [هود:۲۷] «اشراف کافر قوم او گفتند: تو را جز انسانی همچون خود نمی‌بینیم، و جز جماعتی از فرومایگان ما آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، شما را برتر از خود نمی‌بینیم و بلکه دروغ‌گویانتان می‌دانیم».

خداوند در قرآن درباره‌ی قوم هود می‌فرماید: وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَتۡرَفۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يَأۡكُلُ مِمَّا تَأۡكُلُونَ مِنۡهُ وَيَشۡرَبُ مِمَّا تَشۡرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنۡ أَطَعۡتُم بَشَرٗا مِّثۡلَكُمۡ إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ﴿٣٤﴾ [المومنون: ۳۳]

«اشراف بی‌باوری که فرارسیدن قیامت را قبول نداشتند و در زندگی دنیا ناز و نعمت بدیشان داده بودیم گفتند: این انسانی همچون شما بوده از همان چیزهایی می‌خورد که شما می‌خورید و از همان چیزهایی می‌نوشد که شما می‌نوشید، اگر از انسانی همسان خود پیروی کنید و به او بگروید در این صورت سخت زیانکار خواهید بود». فرعون و سپاهیانش درباره‌ی موسی و هارون گفتند: فَقَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ لِبَشَرَيۡنِ مِثۡلِنَا وَقَوۡمُهُمَا لَنَا عَٰبِدُونَ ﴿٤٧﴾ [المومنون:۴۷]«گفتند: آیا به دو انسان همچون خودمان ایمان بیاوریم و حال این که قوم آن دو پرستندگان و خدمت‌گزاران ما بوده و هستند»!

وَنَادَىٰ فِرۡعَوۡنُ فِي قَوۡمِهِۦ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَلَيۡسَ لِي مُلۡكُ مِصۡرَ وَهَٰذِهِ ٱلۡأَنۡهَٰرُ تَجۡرِي مِن تَحۡتِيٓۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ﴿٥١﴾ [الزخرف:۵۱] «فرعون در میان قوم خود ندا در داد و گفت: ای قوم من، آیا حکومت و مملکت مصر و این رودبارهایی که در زیر من روانند از آن من نیست، مگر نمی‌بینید».

کار خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ نیز با بزرگان و افراد قومش و صاحبان قدرت این گونه بود، آنان دعوت جدید اسلام را نپذیرفته و سرپیچی نمودند و از روی حسادت، ظلم و ستم و کینه، از ایمان روی برتافتند و کورکورانه در طغیان و سرپیچی خود غوطه‌ور شده و جانب سرپیچی را گرفتند، در حالی که می‌گفتند: وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَسۡمَعُواْ لِهَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ وَٱلۡغَوۡاْ فِيهِ لَعَلَّكُمۡ تَغۡلِبُونَ ﴿٢٦﴾ [فصلت:۲۶] «کافران می‌گویند گوش به این قرآن ندهید و در آن یاوه‌سرایی و جارجنجال کنید تا شما پیروز گردید». یعنی قرآن را لغو و باطل بپندارید و آن را به مسخره بگیرید شاید بدین وسیله آن را مغلوب سازید، و اگر شما روزی با آن به مناظره پرداخته یا درگیر شوید، برشما غلبه یافته و دلیل و حجّت شما را رد و باطل می‌کند. چنانکه روشن است، این موضع هرج و مرج طلب و اخلال‌گری است که هیچ دلیل پذیرفته‌شده و قانع‌کننده‌ای نداشته و دارای منطق معقولی نیست.

نژادپرستی و قبیله‌گرایی

طبق معیار اسلام و دعوت به حق آن، از جملـه دلایـل پـوچ کفـار، تکیه‌ی آنان بر برتری نژادی و قبیلگی بود. نمونه‌ی بارز آن می‌تـوان در سخن ابوجهل دید، آنگاه که أخنس از او پرسید: «ای ابـوحکـم نظـرت درباره‌ی آنچه از محمد شنیدی چیست؟ گفت: چه شـنیدم! مـا و بنـی عبد مناف در مورد شرف و عزت با یکـدیگر بـه نـزاع برخاسـتیم، آنـان اطعام کردند و ما نیز طعام دادیم، آنان بار مسؤولیت بـر دوش گرفتنـد، ما نیز بر دوش کشیدیم، آن‌ها هدیه و صله دادند، ما نیز دادیم تا آن جا که ما همانند دو اسب مسابقه بودیم که به برابری یکدیگر رسیدیم و در این هنگام، آنان گفتند: پیامبری از میان ما مبعوث شده کـه از آسـمان به وی وحی می‌شود. و ما کی می‌توانیم به این جا برسیم! به خدا قـسم هرگز به او ایمان نمی‌آوریم و او را تصدیق نمی‌کنیم».[۱]

ازدواج زید بن حارثه به عنوان یک برده با زینب دختـر جحـش کـه دارای شرف والای قریشی بود، بـه خـاطر از بـین بـردن پایـه و اسـاس نژادپرستی قبیله‌ای و عزت و شرف جاهلی بود و مـلاک عـزت و شـرف اسلام تقوی قرار گرفت.

گهگاهی آنان بر برتری رهبری و کثرت مال و جاه و مقامشان تکیه می‌کردند، از این رو محمد ﷺ را به عنوان فرستاده‌ای از جانب خدا، تکفیر می‌کردند، زیرا ایشان فرزند یتیمی در دست ابوطالب و از فقرای قریش بود و می‌گفتند: وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوۡ كَانَ خَيۡرٗا

---

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج۱، ص۳۱۶ : (مترجم)

مَّا سَبَقُونَآ إِلَيۡهِۚ وَإِذۡ لَمۡ يَهۡتَدُواْ بِهِۦ فَسَيَقُولُونَ هَٰذَآ إِفۡكٌ قَدِيمٌ ﴿١١﴾ [الاحقاف:١١] «اگر (قرآن که برنامه‌ی اسلام است) چیز خوبی بود هرگز آنان برای رسیدن به آن از ما پیشی نمی‌گرفتند».

وَقَالُواْ نَحۡنُ أَكۡثَرُ أَمۡوَٰلٗا وَأَوۡلَٰدٗا وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٣٥﴾ [سبأ:٣٥]

« و گفتند: ما اموال و اولاد بیش‌تری داریم و ما هرگز عذاب نمی‌بینیم و شکنجه نمی‌شویم».

أَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ خَيۡرٞ مَّقَامٗا وَأَحۡسَنُ نَدِيّٗا ﴿٧٣﴾ [مریم:٧٣]

«کدام یک از دو گروه (ما و شما) منزل آنان بهتر و مجلس ایشان زیباتر است»؟

وَقَالُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾ [الزخرف:٣١] «گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگواری از یکی از دو شهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است».

منظور از دو شهر در این آیه شهر طائف و شهر مکّه است و منظور از آن دو مرد یکی ولید بن مغیره در مکّه و عروة بن مسعود ثقفی در طائف است. پس عناد ورزیده و بر باطل اصرار نمودند و از روی تمسخر به پیامبر ﷺ گفتند: وَقَالُواْ قُلُوبُنَا فِيٓ أَكِنَّةٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ وَفِيٓ ءَاذَانِنَا وَقۡرٞ وَمِنۢ بَيۡنِنَا وَبَيۡنِكَ حِجَابٞ فَٱعۡمَلۡ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ ﴿٥﴾ [فصلت:٥] « و گفتند: دل‌هایمان در برابر چیزی که ما را بدان می‌خوانی در میان پوشش‌هایی قرار گرفته است و در گوش‌هایمان سنگینی است

و میان ما و تو پرده‌ی ستبر و مانع بزرگی است. پس تو عمل کن و ما هم عمل می‌کنیم».

قرآن کریم از امثال چنین کسانی که بدون هیچ‌گونه مجوّز و دلیلی ادّعای صلاحیت نبوت می‌کردند زیاد نام برده است: ﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥۗ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا كَانُواْ يَمۡكُرُونَ ١٢٤﴾ [الانعام:۱۲۴] «خداوند بهتر می‌داند که رسالت خویش را به چه کسی حوالت می‌دارد. از سوی خدا هر چه زودتر خواری و رسوایی نصیب کسانی می‌گردد که بزهکاری پیش می‌گیرند. و عذاب سختی به سبب نیرنگی که می‌ورزند بهره‌ی ایشان می‌شود».

﴿أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَۚ نَحۡنُ قَسَمۡنَا بَيۡنَهُم مَّعِيشَتَهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَرَفَعۡنَا بَعۡضَهُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَتَّخِذَ بَعۡضُهُم بَعۡضٗا سُخۡرِيّٗاۗ وَرَحۡمَتُ رَبِّكَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ٣٢﴾ [الزخرف:۳۲] «آیا آنان رحمت پروردگار تو را تقسیم می‌کنند؟ این ماییم که معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم تا بعضی از آنان را به کار گیرند و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است».

یعنی همچنان که زعامت و رهبری نمی‌تواند اساس نبوّت و پیامبری باشد، مال و ثروت نیز این صلاحیّت را ندارد که اساس شرف و

بزرگواری باشد، برخلاف چیزی که می‌گویند: «همانا عزت و شرف زاییده‌ی مال و دارایی است». اما نبوّت و رسالت دارای درجه‌ای والاست که عناصر شخصیتی معین دارد که ضامن تحقّق پیروزی روند دعوت است: وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَـٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾ [القصص:۶۸] «پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و هر کس را بخواهد بر می‌گزیند و مردمان حق انتخاب ندارند خداوند بسی منزه‌تر و بالاتر از آن است که چیزی را انباز او کنند».

زمانی که این رهبران، سران و بزرگان از ابطال نبّوت و انکار رسالت ناامید شدند شدند، به صلح و سازش پناه بردند تا از بعضی تکالیف عمومی معاف باشند یا امتیازاتی به آنان داده شود که با کبر و غرورشان تناسب داشته باشد. از این جا بود که قبیله‌ی بنی‌ثقیف که در طائف ساکن بودند، به پیامبر ﷺ گفتند: «به تو نمی‌پیوندیم مگر اینکه امتیازاتی را به ما بدهی که با این امتیازات ویژه‌ی خود، بر اعراب فخر فروشی کنیم، لذا زکات و جهاد و نماز از دوش ما بر داشته شود و هر ربایی که به ضرر ماست، برداشته شود و هر ربایی که به سود ماست، برای ما باشد و اگر عرب‌ها گفتند: چرا شما ای پیامبر ﷺ چنین می‌کنی؟ پس بگو: همانا خداوند مرا فرمان داده است...». و این قوم از پیامبر ﷺ انتظار داشتند که هرچه را می‌خواهند به آنان بدهد، و خداوند این آیه را نازل کرد: وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ

إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُۥ ۖ وَإِذًا لَّٱتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿٧٣﴾ وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَٰكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلًا ﴿٧٤﴾ إِذًا لَّأَذَقْنَٰكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَوٰةِ وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

[الاسراء: ۷۳-۷۵] «نزدیک بود کافران تو را از آنچه به تو وحی‌کرده‌ایم منصرف گردانند جز قرآن را به ما نسبت دهی و آنگاه تو را به دوستی گیرند و اگر ما تو را استوار و پا بر جای نمی‌داشتیم دور نبود که اندکی بدانان بگرایی در این صورت عذاب دنیا و عذاب آخرت را به تو می‌چشاندیم سپس در برابر ما یار و یاوری نمی‌یافتی».

سران تا آن جا راضی شدند که در مجالس جداگانه و با رسول الله ﷺ نشینند، و جایگاهی برتر از افراد طبقه‌ی پایین داشته باشند تا از این راه غرور ریاست در کفر و وسوسه‌های شیطانی خود را از دست ندهند، چنانکه قوم نوح علیه السلام به ایشان می‌گفتند: قَالُوٓاْ أَنُؤْمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾ [الشعراء: ۱۱۱] «آیا ما به شما ایمان بیاوریم در حالی که پست‌ترین و بی‌ارزش‌ترین افراد از تو پیروی کرده‌اند».

و سران قریش می‌گفتند: ای محمد، چطور روبه‌روی تو بنشینیم در حالی که تو در مقابل صهیب رومی، بلال حبشی، سلمان فارسی، عمار بن یاسر و دیگر بردگان می‌نشینی! آنان را از خود دور کن تا ما در مجلس تو حاضر شویم و دعوتت را بپذیریم. در تفسیر این قضیه از زبان خباب بن ارث نقل شده که ایشان می‌گوید: « أقرع بن حابس تمیمی و

عینیه بن حسن فزاری آمدند و دیدند که رسول اللهﷺ با صهیب، بلال، عمار و خباب در میان جمعی از مومنان فقیر نشسته است. هنگامی که دیدند آن‌ها گرد پیامبرﷺ هستند گروهی از اصحابش را تحقیر نمودند، سپس پیش پیامبر آمده و با او خلوت کردند و گفتند: از تو می‌خواهیم با ما نشستی داشته باشی تا فضل ما اعراب را برایمان بشناسانی (از فضل ما اعراب برایمان بگویی)، گروه‌های عرب پیش تو می‌آیند و ما شرم داریم از اینکه عرب را با این بندگان و بردگان ببینی! لذا وقتی که ما پیش تو می‌آییم، آنان را از ما دور کن و زمانی که ما رفتیم، آنگاه اگر می‌خواهی با آنان بنشین، ایشان پذیرفتند. آنان گفتند: این تعهّد را به صورت نامه‌ای کتباً برایمان بنویس. فرمودند: کاغذی بیاورید و علی را صدا بزنید و در حالی که ما در گوشه‌ای نشسته بودیم جبرئیل نازل شد و گفت: ﴿وَلَا تَطْرُدِ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ ۖ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِم مِّن شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ۝٥٢﴾ [الانعام:۵۲] «وکسانی را که پروردگارشان را سحرگاهان و شامگاهان می‌خوانند- در حالی که خشنودی او را می خواهند- مران، از حساب ایشان چیزی بر عهده‌ی تو نیست، و از حساب تو نیز چیزی بر عهده‌ی آنان نیست، تا آنان را برانی و از زمره‌ی ستمگران باشی».

چنانکه در این سخن خداوند آمده است: ﴿وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ ۖ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ

عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا ﴿٢٨﴾ [الكهف:۲۸] «با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند، خشنودی او را می‌طلبند و چشمانت از ایشان برای جستن زینت حیات دنیوی برنگردد و از کسی فرمان مبر که دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است و کار و بارش افراط و تفریط بوده است».

استاد ما شیخ صالح فرفور رحمه الله این گفت‌وگو را به صورت نظم درآورده است:

قالت قريش: أيا للعرب تسوية هل يستوى عجم مع نسل قحطانا
نحّ الصعاليك، و استرشد غطارفنا يأتيك كل كريم الاصل مذعانا
أجبت: تبت يدا عمى أبي لهب بلال منا، و زد فى الآل سلمانا
إنا عبيد، و رب العرش بارئنا و إن أكرمنا لله أتقانا

مردم قریش گفتند: آیا می‌توان عرب‌ها را با دیگران یکسان دانست. آیا غیر عرب با قحطانیان یکسانند؟

کنار بزن و دور کن فقیران و افراد تنگ دست را و راهنمایی بگیر و هدایت بخواه از سران ما، تا هر انسان با اصل و نسب به سوی تو بیاید و به دعوتت پاسخ دهد.

پاسخ دادم: دو دست عمویم ابولهب بریده باد. بلال حبشی از ماست و در میان آل پیغمبر سلمان را نیز اضافه کن.

ما همه بندگانیم و خداوند عرش آفریننده‌ی ماست و گرامی‌ترین ما نزد نزد خداوند با تقواترین ماست.

در این میان موضع قاطع قرآنی دیگری است که راه و روش‌ها را درست می‌کند و بر اصل مساوات مطلق بین انسان‌ها بدون هیچ‌گونه تبعیض قائل شدن میان آنان از لحاظ جنس و رنگ، اصل و نسب و مقام و منصب تأکید می‌کند. و آن موضع در شأن نزول آیات نخستین سوره‌ی عبس آمده است که معروف است.

در تفسیر سوره‌ی عبس روایت شده است که روزی رسول الله ﷺ با یکی از بزرگان قریش در حال صحبت کردن بود و بسیار دوست داشت تا مسلمان شود، در این هنگام ابن ام مکتوم که شخصی نابینا و از نخستین مسلمانان بود، نزد پیامبر ﷺ آمد و درباره‌ی مسأله‌ای از ایشان سؤال می‌کرد و بر شنیدن پاسخ اصرار می‌کرد. پیامبر ﷺ دوست داشت که آن لحظه آن دو را تنها گذارد تا بتواند با او صحبت کند به خاطر علاقه‌ی زیادی که به هدایت او داشت و به همین خاطر، به ام‌مکتوم ترشرویی کرد و از او روی برتافت و به فردی که نزدش بود توجه کرد، آنگاه خداوند تعالی این آیات را نازل کرد: عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ﴿١﴾ أَن جَآءَهُ ٱلْأَعْمَىٰ ﴿٢﴾ [عبس:۱-۲] «چهره در هم کشید و روی برتافت از اینکه نابینایی به پیش او آمد».

در بعضی تفاسیر ذکر شده که گروهی از بزرگان و سران قریش مثل عتبه بن ربیعه و برادرش شیبه، ابوجهل بن هشام، امیّه بن خلف و غیره نزد پیامبر ﷺ بودند و پیامبر ﷺ بر ایمان‌آوردن آنان بسیار مشتاق بود

تا دیگر قبایل و مردمان و پیروانشان به تبعیت از آنان دعـوت اسـلام را بپذیرند و ایمان بیاورند. در این هنگام ابن ام مکتوم آمد .... إلی آخر.

بدین وسیله اسلام آخرین ضربه را بر برج نژادپرستی و ریاست پـوچ که بر هیچ چیز جز سلطه، هوا و هوس و نظام استبدادی تکیه نداشـت، کوبید و در پی آن دعوت رسول الله ﷺ بر پایه‌ی لغو همـه‌ی امتیـازات جز عمل صالح استقرار یافت، و خطاب عمـوم الهـی بـدون هـیچ گونـه تبعیضی سند اعتبار هدایت آسمانی و نوای قرآنی در هر زمان و مکـانی قرار گرفت، آن‌جا که خداوند والامرتبه از زبان رسول الله ﷺ می‌فرمایند: (**یا أیّها النـاس إنّـی رسـول الله إلـیکم جمیعـا**): «ای مـردم همانـا مـن فرستاده‌ی خدا به سوی همگی شما هستم». در حدیثی حسن در سنن ابو داود از جبیر بن مطعم از قـول پیـامبر ﷺ روایـت شـده کـه ایـشان فرمودند: « از ما نیست کسی که به نژادپرستی فرا خواند و کسی که به خاطر نژادپرستی بجنگد از زمره‌ی ما نیست و کسی که بمیرد در حالی که نژادپرست باشد از ما نمی‌باشد».

مسلم و نسائی در حدیث صحیح دیگری نقل کرده‌اند که: «کسی که در زیر پرچم کبر و گمراهی بجنگد بـه نژادپرسـتی فـرا مـی‌خوانـد یـا نژادپرستی را همراهی می‌کند، لذا جاهلیت باعث مرگش می‌شـود و در حال جاهلیت می‌میرد».

دیدگاه سرمایه‌داران متجاوز در مورد دعوت

مال و ثروت و زیادی فرزندان و افتخار به آن‌ها در اسلام جایگاه و ارزشی ندارند، نه در دنیا و نه در آخرت؛ چرا که دنیا نزد خدا به اندازه‌ی پر پشه‌ای ارزش ندارد، اگر ذره‌ای ارزش می‌داشت هیچ کافری از آن جرعه‌ی آبی نمی‌نوشید. خداوند والامرتبه می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٦ وَمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُم بِٱلَّتِي تُقَرِّبُكُمۡ عِندَنَا زُلۡفَىٰٓ إِلَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَزَآءُ ٱلضِّعۡفِ بِمَا عَمِلُواْ وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ ٣٧﴾ [سبأ:۳۶-۳۷] «بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس که خود بخواهد فراخ یا تنگ می‌گرداند ولیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند. اموال و اولاد شما چیزهایی نیستند که شما را به ما نزدیک و مقرّب سازند، بلکه کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته و بایسته بکنند آنان در برابر اعمالی که انجام داده‌اند پاداش مضاعف دارند و ایشان در طبقات بالا در امن و امان به سر می‌برند».

این همان ردّ قاطعی است بر گفته‌ی آن کافرانی که به مومنان می‌گویند: آنگاه که ما ثروتمندان این عالم و این دنیا هستیم و چنانکه شما می‌گویید رزق و روزی نزد خداست، پس بنابراین ما از شما نزد خدا گرامی‌تر هستیم، چون شما فقیر و ضعیف هستید و ما روز قیامت عذاب نمی‌بینیم، زیرا یا روز بعث و روز جزایی در پیش نیست و یا اگر هم جزا و پاداشی در کار باشد پاداش نیک از آن ماست، بدین سبب که

خداوند این را به خاطر کرامت و جایگاه بلند ما نزد خود به ما عطا کرده است.

در قرآن کریم نکوهش دنیا مکرر بیان گردیده و نیز تحقیر و کوچک شمردن جایگاه آن و اینکه آن کالای فانی است که هیچ ارزشی ندارد تا مردم شیفته‌ی خوشی‌ها و مظاهر آن یا ثروت ثروتمندانش نشوند، چرا که همه‌ی این‌ها چیزی جز بهره‌ی اندک در دنیا نیست و آخرت بهتر و پایدارتر است، خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيۡءٖ فَمَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٣٦﴾ [الشوری:۳۶] «آنچه به شما داده شده است متاع زندگی دنیا است، ولی آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر برای کسانی است که ایمان آورده باشند و بر پروردگارشان توکل کرده باشند». و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَوۡلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ لَّجَعَلۡنَا لِمَن يَكۡفُرُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ لِبُيُوتِهِمۡ سُقُفٗا مِّن فِضَّةٖ وَمَعَارِجَ عَلَيۡهَا يَظۡهَرُونَ ٣٣ وَلِبُيُوتِهِمۡ أَبۡوَٰبٗا وَسُرُرًا عَلَيۡهَا يَتَّكِـُٔونَ ٣٤ وَزُخۡرُفٗاۚ وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُتَّقِينَ ٣٥﴾ [الزخرف:۳۳-۳۵] « و اگر نه آن بود که همه‌ی مردم (در انکار خدا) ملت واحدی گردند ما برای کسانی که به خداوند مهربان باور نمی‌داشتند خانه‌هایی با سقف‌هایی از نقره فراهم می‌آوردیم و برای آنان پله‌ها و نردبان‌های سیمین ترتیب می‌دادیم که از آن‌ها بالا روند و برای خانه‌هایشان

درهایی فراهم می‌آوردیم و تخت‌هایی نقره‌ای که بر آن‌ها تکیه می‌زنند و می‌لمند ترتیب می‌دادیم و زر و زیور و انواع وسایل تجملی و زینت آلات بدیشان می‌دادیم، اما همه‌ی این‌ها متاع زندگی این جهانی است و آخرت در پیشگاه پروردگارت برای پرهیزگاران آماده است». یعنی این ترس است که همه‌ی بشر به خاطر گرایش و میلی که طبعا به دنیا و خوشی‌هایش دارند کافر شوند، اگر نه خداوند به کافران قصرهایی با سقف و نردبان‌های نقره‌ای مزین شده با زیباترین رنگ‌های زینتی می‌داد.

لکن ثروت‌اندوزان و سران قریش و امثالشان که یاران تهی‌دست و فقیر پیامبرﷺ همچون بلال، صهیب و عمار را در این دنیا مسخره می‌کردند حسرت قلب‌هایشان را فرا خواهد گرفت و در آخرت به سبب کفرشان به جزایی دردناک خواهند رسید. خداوند والامرتبه این موضع را به صورت روشن ذکر می‌کند: ﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍۚ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ٤٩﴾ [الاعراف:۴۹] «آیا اینان همان کسانی نیستند که در دنیا سوگند می‌خوردید که ممکن نیست خداوند رحمی بدیشان کند؟ به بهشت درآیید. نه ترسی متوجه شما می‌گردد و نه به غم و اندوهی گرفتار می‌آیید». خداوند متعال سخنان این رهبران را بیان می‌کند: ﴿وَقَالُواْ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالٗا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلۡأَشۡرَارِ ٦٢ أَتَّخَذۡنَٰهُمۡ سِخۡرِيًّا أَمۡ

﴿زَاغَتۡ عَنۡهُمُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ ٦٣ إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقّٞ تَخَاصُمُ أَهۡلِ ٱلنَّارِ ٦٤﴾

[ص:۶۲-۶۴] «می‌گویند ما را چه شده است کسانی را نمی‌بینیم که ایشان را از زمره‌ی بدان و بدکاران به شمار می‌آوردیم. آیا ایشان را حقیر و ناچیز گرفته بودیم؟ و یا اینکه چشمان از ایشان برگشته است؟ این یک واقعیت است و نزاع و سخنان خصمانه‌ی دوزخیان با یکدیگر خواهد بود».

یعنی اینکه آنان با حیرت و تعجب به یکدیگر می‌گفتند: ما را چه شده است که مردانی که آنان را از بدان و اشراری که هیچ خیری در آنان نبود می‌شمردیم، نمی‌بینیم! ابن عباس می‌گوید: منظورشان اصحاب و یاران فقیر پیامبر ﷺ همچون بلال، صهیب، عمار است، می‌گویند: کجاست عمّار؟ کو صهیب؟

مجاهد می‌گوید: این گفته‌ی ابوجهل است که می‌گوید: چه شده است مرا که بلال، صهیب، عمار و فلانی و فلانی را نمی‌بینم؟ ابن کثیر منظور ایشان را این گونه بیان می‌کند که این‌ها به عنوان مثال ذکر شده‌اند و گرنه همه‌ی کفار حالشان این‌گونه بوده و معتقد بودند که مومنان وارد دوزخ می‌شوند و زمانی که به دوزخ رفتند آنان را گم می‌کنند و نمی‌بینند پس می‌گویند: ﴿وَقَالُواْ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالٗا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلۡأَشۡرَارِ ٦٢﴾ [ص:۶۲] «می‌گویندما چرا کسانی را نمی‌بینیم که ایشان را از زمره‌ی بدان و بدکاران می‌دانستیم».

و بر این اساس وهم و خیالات ثروتمندان از این که آنان برتر، بزرگ‌تر، گرامی‌تر و شایسته‌ترند از میان رفت. چیزی جز ثروت آنان را

به چنین اوهامی وا نداشت. ثروت راه طغیان و سبب سرکشی می‌شود چنانکه در این دو آیه‌ی شریمه آمده است: ﴿كَلَّآ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَيَطۡغَىٰٓ ٦ أَن رَّءَاهُ ٱسۡتَغۡنَىٰٓ ٧﴾ [العلق:۶-۷] «قطعاً انسان‌ها سرکشی می‌کند اگر خود را دارا و بی‌نیاز ببیند».

و ثروت همان طور که می‌گویند ناسپاسی به دنبال دارد. و چه بسا موجب رفاه پیشگی و حق مردم خوردن گردد.

بهترین نمونه‌ی این گفتار، اوضاع و احوال فرعون و قارون و صاحبان سرمایه‌های هنگفت است. بدین خاطر قناعت ورزیدن به روزی حاصل شده پس از بذل کوشش و تلاش بسیار، شعار مومن می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿۞وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرُۢ بَصِيرٞ ٢٧﴾ [الشوری:۲۷] «اگر خداوند رزق و روزی را برای همه‌ی بندگانش توسعه و گسترش دهد قطعاً در زمین سرکشی و ستمگری می‌کنند و لذا بدان اندازه که خود می‌خواهد روزی را می‌رساند، چرا که او بندگانش را می‌بیند و به ایشان کاملاً آشناست».

همچنین نیروی بدنی یا نظامی راه تبعیض، امتیاز و برتری‌جویی نیست، دلیل آن این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿فَأَهۡلَكۡنَآ أَشَدَّ مِنۡهُم بَطۡشٗا وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٨﴾ [الزخرف:۸] «و ما کسانی را هلاک کرده‌ایم که نیرومندتر از این‌ها هم بوده‌اند و قدرت بیش‌تری

هم داشته‌اند. نمونه‌هایی از داستان پیشینیان گذشته است». و نیز این سخن خداوند پاک که می‌فرماید: وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ هُمۡ أَشَدُّ مِنۡهُم بَطۡشٗا فَنَقَّبُواْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ هَلۡ مِن مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾ [ق:۳۶] «ما پیش از آنان اقوام زیادی را هلاک ساخته‌ایم. اقوامی که از ایشان بسی نیرومندتر بوده‌اند و کشورها را گشودند. [اما سرانجام] مگر گریزگاهی بود»؟

این هشداری است برای قریش، تا آنان را آگاه سازد که نیروی بدنی یا نظامی کم‌ترین ارزشی در ترازوی حق، عدالت و مساوات ندارد و خداوند در کتابش به وسیله‌ی آن‌چه که برای فرعون و قومش اتفاق افتاد و همه در دریا غرق شدند هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

وَفِرۡعَوۡنَ ذِي ٱلۡأَوۡتَادِ ﴿١٠﴾ ٱلَّذِينَ طَغَوۡاْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ﴿١١﴾ فَأَكۡثَرُواْ فِيهَا ٱلۡفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيۡهِمۡ رَبُّكَ سَوۡطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ﴿١٤﴾ [الفجر:۱۰-۱۴] «و فرعونی که دارای میخ‌ها بود. اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان و سرکشی کردند. و در آن جاها خیلی فساد و تباهی به راه انداختند. لذا پروردگار تو تازیانه‌ی عذاب را بر سر ایشان فرو ریخت. مسلماً پروردگار تو در کمین است».

خداوند سخن ابوجهل را که وقتی شنید جهنّم (نوزده نگهبان) دارد: عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ [المدثر:۳۰] و گفت: من به تنهایی آنان را کنار

می‌زنم و از دوزخ خارج می‌شوم؛ با این آیه رد کرد و فرمود: وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَـٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَـٰٓئِكَةً ﴿٣١﴾ [المدثر:۳۱] «مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم». یعنی قوی‌ترین مخلوقات نمی‌توانند مقاومت کنند و چیره شوند و نیز با این آیه که می‌فرماید: عَلَيْهَا مَلَـٰٓئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ [التحریم:۶] «فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سخت‌گیر و زورمند و توانا هستند از خدا آن‌چه به ایشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که به آن مأمور شده‌اند».

گفته شده که کلده بن أسید بن خلف که نیرومندترین افراد بود، از آن جا که به خودش می‌نازید گفت: ای گروه قریش، شما دو نفر از آن‌ها را به عهده بگیرید که من خودم از عهده‌ی هفده تا از آن‌ها بر می‌آیم، ، سپس این آیه مذکور نازل شد.

اهل اصل و نسب

از اصول قطعی اسلام این است که نسب و حسب هیچ تأثیری در هدایت و ضلالت و نیز در برتری میان مردم ندارد، به دلیل این که خداوند می‌فرماید: فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿١٠١﴾ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ﴿١٠٣﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَٰلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ [مومنون:۱۰۱-۱۰۴] «هنگامی که صور دمیده شود هیچ‌گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند. کسانی که سنجیده‌های ایشان، سنگین و ارزشمند شود اینان قطعاً رستگارند. و کسانی که سنجیده‌های ایشان، سبک و بی‌ارزش باشند اینان خویشتن را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند. شعله‌های آتش دوزخ صورت‌های ایشان را فرا می‌گیرد و آنان در میان آن، چهره درهم کشیده به سر می‌برند».

پیامبر ﷺ راه روشن را برای نزدیکان و امتّش تعیین نمود و چیزی را که صحیح است بر آن در هر دو عالم، دنیا و آخرت، تکیه کرد، برایشان بیان فرمود. ترمذی در حدیث صحیحی از عایشه ﵂ نقل می‌کنند که گفت: زمانی که آیه‌ی: وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ «خویشاوندان نزدیک خود را بیم ده» نازل شد، رسول الله ﷺ فرمودند:

«ای صفیه بنت عبدالمطلب، ای فاطمه بنت محمد، ای فرزندان عبدالمطلب، هر چه از ثروت می‌خواهید، از من بخواهید که من در برابر خداوند مالک هیچ چیز برای شما نیستم و نمی‌توانم در آخرت عذابی را از شما دفع کنم».

پیامبرﷺ ندایش را بدون هیچ‌گونه تبعیضی برای قومش اعلان کرد و فرمودند: «ای فرزندان کعب بن لوی، خویشتن را از آتش دوزخ نجات دهید. ای فرزندان عبد مناف، خویشتن را از آتش دوزخ نجات دهید. ای فرزندان بنی‌هاشم، خویشتن را از آتش جهنم نجات دهید. ای فرزندان عبدالمطلب خویشتن را از آتش دوزخ نجات دهید. ای فاطمه دختر محمد، خودت را از آتش جهنم نجات بده، که من در برابر خداوند مالک هیچ چیز برای تو نیستم و نمی‌توانم در آخرت عذابی را از تو دفع کنم».[1] و در حدیث دیگری می‌فرماید: «کسی که عملش به دردش نخورد، نسبش نمی‌تواند کاری بکند».[2] و در جای دیگر می‌فرماید: «روزی که قیامت بر پا شود خدا به ندا دهنده‌ای دستور می‌دهد که بگوید: آگاه باشید که من نسبی قرار دادم و شما نسبی دیگر قرار دادید من بهترین شما را، پرهیزگارترین شما قرار دادم و شما نپذیرفتید و گفتید: فلانی پسر فلانی بهتر است از فلانی پسر فلانی. امروز به آن معیاری که خودم مقرّر کرده بودم، برتری می‌بخشم و آن

---

۱. بخاری در باب الأدب المفرد ار ابو هریره ﷺ نقل می‌کند.

۲. مسلم از ابو هریره ﷺ نقل می‌کند.

معیاری که شما در نظر داشتید به کنار می‌گذارم، متقیان و پرهیزکاران کجایند؟[۱]

در نامه‌ی حضرت عمر ﷛ به سعد بن ابی وقاص ﷛ آمده است که: « میان خدا و کسی نسبتی وجود ندارد، مگر از به بندگی‌اش، و مردم طبقه‌ی بالا با مردم طبقه‌ی پایین همگی نزد الله برابرند».

وجود نسب در ایمان و کفر هیچ اساسی ندارد، و این مطلب در جاهای مختلف قرآن کریم آمده است تا این که آن به صورت یک اصل کلی برای نسل‌های نیکوکار و بدکار درآید و آن اصل بی‌گمان ایمان، عمل صالح و تواضع است، چنانکه که در قصه‌ی حضرت ابراهیم ﷺ آمده است، آن‌جا که خداوند سبحان به او و به کسی که او برایش بشارت می‌دهد، یعنی حضرت اسحاق علیه السلام تبریک می‌گوید و برکت عطا می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَبَٰرَكۡنَا عَلَيۡهِ وَعَلَىٰٓ إِسۡحَٰقَۚ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحۡسِنٞ وَظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ مُبِينٞ ١١٣﴾ [الصافات:۱۱۳]

«ما به ابراهیم و اسحاق خیر و برکت دادیم از دودمان این دو افرادی نیکوکار به وجود آمدند و هم افرادی که آشکارا به خود ستم کردند».

---

۱. طبرانی و بیهقی در روایتی مرفوع و موقوف از ابو هریره ﷛ نقل می‌کنند.

آثار لغو امتیازات

از آنچه که در مورد نابودی امتیازات و نفی و لغو آن‌ها در شرع اسلام گذشت، می‌توان آثار سه‌گانه‌ی زیر را نتیجه گرفت:

اول، آنکه مساوات میان افراد در حقوق و تکالیف، یکی از مبادی اساسی اسلام است، بنابراین تبعیض قائل شدن میان افراد به سبب جنس یا رنگ یا اصل و نسب یا جاه و مقام یا قوّت و ضعف یا شهرت و سن، ثروت، محبّت و بغض جایی ندارد، زیرا منطق نگرش جهانی اسلام مستلزم تحکیم و تثبیت اصل برابری و مساوات است.

مظاهر مساوات در منهج اسلام در سه حالت زیر منحصر می‌باشد:

۱- در ارزش‌های مشترک انسانی: یعنی در اسلام به ملیت‌ها، نژادها و اصل و نسب‌ها به یک دیده نگریسته می‌شود. نمونه‌ی بارز آن این بود که پیامبر ﷺ اجرای حدّ دزدی را بر فاطمه مخزومی الزامی شمرد و حکم قصاص حضرت عمر رضی الله عنه بر جبله بن أیهم، یکی از امرای غسان که بینی یک عرب بادیه نشین از قبیله‌ی نزاری را شکسته بود؛ این موارد دلیل واضحی است بر التزام عملی به اصل مساوات بدون توجه به شهرت و زعامت، زیرا اسلام بین حاکم و شهروندان عادی فرقی قائل نمی‌شود و «انسان‌ها همچون دندانه‌های شانه یکسان و برابرند».[۱] «هیچ کس بر دیگری برتری ندارد مگر با تقوی».[۲]

۲- مساوات در برابر قانون و وظایف: یعنی انسان‌ها همگی در عرصه‌ی تکالیف و التزامات و حقوق و در حدود و تعزیرات و برخورداری

---

۱. خطیب بغدادی و ابن عدی روایت کرده اند و ضعیف است.

۲. روایت دیلمی از انس بن مالک رضی الله عنه.

یکسان از امکانات و فرصت‌ها با یکدیگر برابرند، به دلیل این گفته‌ی پیامبر ﷺ: «یقیناً کسانی که قبل از شما بودند بدین خاطر هلاک گردیدند که آن‌ها زمانی که انسان شرافتمندی در میانشان دزدی می‌کرد، او را رها می‌کردند و هنگامی که در میانشان شخص ضعیفی دزدی می‌کرد، حدّ را بر او اجرا می‌کردند، سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر فاطمه دختر محمّد دزدی می‌کرد، دستش را قطع می‌کردم».[۱]

۳- مساوات در پاداش عمل: یعنی مادام که افراد در عمل مساوی و برابرند، در اجر و پاداش هم یکسان هستند بدون تمییز و تبعیض یا استثنا قائل‌شدن میان افراد، مثلاً میان بلندمرتبه و فرومرتبه، سیاه و سفید، ثروتمند و فقیر.

دوم: اینکه اسلام برج نژادپرستی قبیله‌ای و نظام طبقاتی را ویران نمود و با انواع مختلف تفاوت و تبعیض‌ها مبارزه کرد، طبق این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَـٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَـٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣﴾ [الحجرات:۱۳] «ای مردمان ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شماست، خداوند مسلماً آگاه و باخبر است.»

---

۱. به روایت احمد، مسلم و نسائی از عایشه ؓ

سبب مخالفت اسلام با تبعیض طبقاتی این است که راهی است برای ظلم و ستم، زورگویی، سرکشی، تضییع حقوق، غصب و امثال این‌ها، زیرا معمولاً خانواده یا قبیله یا ملت سودجو پایبند قانون عدل و انصاف نیست و راه راست و درست را در پیش نمی‌گیرد، بلکه فقط بر منافع خاص خود و بر بقای قدرت و نفوذش حریص است و در چنین فضایی نمادهای تاریک عقده و کینه و خصومت شیوع می‌یابد که منجر به گسستن روابط اجتماعی و در نتیجه تضعیف و نابودی امّت و ناتوان‌شدن و حرکت به سوی سراشیبی می‌شود.

اسلام در تحکیم حق مساوات مطلق، از همه‌ی عهدنامه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منشورات جهانی که تبعیض نژادی را محکوم می‌کند پیشی جسته است؛ از آن جمله قطعنامه‌ی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۱ در خصوص مبارزه با تبعیض نژادی و تقبیح انواع روش‌های آن است. متأسفانه عصر نهضت جدید اروپا بر نظام طبقات نژادی استوار است و هنوز آمریکا رئیس جهان آزاد است و انگلیس و کشورهای غربی دیگر عملاً اصل تبعیض‌نژادی که تمام جهانیان و ضمیر آزاد هر انسانی آن را محکوم می‌کند، مورد تأیید قرار می‌دهند. در سرزمین‌های ایالات متحده یا در رودزیا و جنوب آفریقا قبل از استقلال آن با سیاه پوستان برخورد تبعیض‌آمیز می‌شود، یا در مستعمرات پرتغال ضّد سرخ پوستان، یا در حبشه ضّد ارتیره و قتل عام‌ها و ویرانی روستاها و شهرها و کشتارهای دسته‌جمعی که به سبب این تبعیض نژادی صورت می‌گیرد، یا در اسرائیل- زاییده‌ی رژیم صهیونیستی- که فجیع‌ترین اشکال نژادپرستی را ضد عرب‌های اصیل فلسطین اشغالی انجام می‌دهد و دیگر اعمال خصمانه‌ای که علیه

شهروندان مرتکب می‌شود، از قبیل: قتل‌عام، زندان، شکنجه، ظلم و ستم، ویران‌کردن منازل مسکونی بر سر ساکنانش، مصادره و غصب اراضی و سرزمین‌ها، اموال‌خصوصی و اوقاف مسلمانان و آتش‌زدن مسجدالأقصی در سال ۱۹۶۹ و همه‌ی این اعمال علی‌رغم وجود سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های متعددش و اعلان عهدنامه‌های حقوق بشر اتفاق می‌افتد.

سوم: کار یا اختراع و تولید: که خود اساس کرامت انسانی، میزان تشخیص پاداش در دنیا و آخرت و تفاوت در مزد است. در حقایق اسلام هیچ کس جز کارکنان، تمجید نمی‌شوند و بزرگواری مخصوص افراد مخلص است و هیچ تفاوتی برای کسی نیست جز با ایمان و کار نیک و مفید در دنیا و آخرت. پیامبر ﷺ فرمودند: «ای مردم! همانا پروردگارتان یکی است و پدرتان یکی است، هیچ عربی بر عجم و هیچ عجمی بر عرب و هیچ سرخ‌پوستی بر سیاه‌پوست و هیچ سیاه‌پوستی بر سرخ‌پوست برتری ندارد، مگر با تقوا، همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست».[۱]

عمر رضی الله عنه فرموده است: به خدا سوگند، اگر روز قیامت غیر عرب‌ها با عمل آیند و ما بدون عمل آییم، آنان از ما به محمد ﷺ شایسته‌ترند، بنابراین هر کس کارش اندک باشد، نسبش به او نفعی نخواهد رساند.»

---

۱. بیهقی از جابر روایت کرده است. البته در سند آن شخصی ناشناخته و مجهول العقیده وجود دارد که ایشان روایت می کنند: پیامبر ﷺ در اواسط ایام التشریق خطبة الوداع را خواند و فرمودند: «ای مردم ....» الحدیث.

پیام سیاسی برای دعوت کننده

اولین سخنرانی پیامبرﷺ پس از هجرت به مدینه این بود که ایشان پس از حمد و ثنای شایسته‌ی الهی فرمودند:

«اما بعد، ای مردم برای خود چیزی به آن جهان بفرستید، به خدا سوگند، یکی از شما می‌میرد و گوسفندان خویش را بی‌چوپان رها می‌کند، سپس پروردگارش بدون اینکه مترجمی داشته باشد یا میان او و آن شخص پرده‌ای باشد، به او می‌گوید: مگر پیامبرم نزدت نیامد و به تو ابلاغ نکرد، آیا مال به تو ندادم و به تو نعمت ارزانی نبخشیدم، پس برای خویش چه فرستادی؟ در این هنگام است که به راست و چپ خود می‌نگرد و چیزی نمی‌بیند، به جلوی خویش نگاه می‌کند، چیزی جز جهنّم نمی‌بیند، هر که بتواند روی خویش را از آتش نگاه دارد، اگر چه به نیمه خرمایی باشد چنین کند و اگر این را هم نیابد با سخنی نیک (خود را از آتش نگاه دارد) زیرا به وسیله‌ی آن نیکی را ده برابر تا هفتاد برابر پاداش دهند. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»[۱].

این سخن جامع و کامل از کسی که همه‌ی سخنان جامع (جوامع الحکم) به او داده شده راه درست و راست را برای مسلمانی که خواهان نجات و تندرستی است، معین می‌کند، بنابراین هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر به اندازه‌ی عملش و بر حسب موهبت‌ها و شایستگی‌هایش؛ رقابت با دیگران تنها در میدان عمل است، و شرف و پرهیزگاری به خاطر اسلام است نه مال و جاه و مقام، پس در این صورت مومن و کافر، نیکوکار و بدکار، عالم و جاهل، تولیدکننده و

---

۱. روایت ابو سلمه. (مترجم)

بیکار، فعال و غیر فعال، و تلاشگر و تنبل برابر نیستند. اسلام ابوجهل، ابولهب و ابوسفیان (قبل از اسلام آوردنش) از زمامداری برکنار کرده بود، و بر قشر متوسط یا فقرا تکیه کرد که قلب‌هایشان آکنده از ایمان و یقین بود و زندگی‌شان لبریز از جانفشانی و بزرگواری‌ها بود. از این رو قصر اسلام بر دوش این مجاهدینی که جاودانگی (زندگی جاویدان) را بر فنا و نیستی (زندگی دنیا) و کار مفید و نیک را بر سستی و تنبلی و کبر و غرور ترجیح دادند، به پا گردید. رسول الله ﷺ چه راست گفته آن‌جا که می‌فرمایند: «خداوند از شما مسلمانان تکبر جاهلیت و فخر جاهلی به پدران را دور کرد، انسان‌ها فرزندان آدم اند و آدم از خاک آفریده شده است، یکی مومن پرهیزگار و یکی فاجر بدبخت است، کسانی که به مردانی فخر می‌ورزند باید که از این کار خود دست بردارند، که اینان زغال‌سوخته جهنم‌اند یا نزد خداوند متعال از سرگین‌غلتان که سرگین را با بینی خود می‌غلتاند، بی‌ارزش‌ترند.»[۱] و در لفظی دیگر از ترمذی نقل شده است که: «اقوامی که به پدران خود که فوت کرده‌اند، فخرفروشی می‌کنند باید که این کار کنار بگذارند که این‌ها زغال‌سوخته‌ی جهنم می‌باشند یا نزد خداوند عزّوجلّ از سرگین‌غلتان که سرگین را با بینی خود می‌غلتاند بی‌ارزش‌تر هستند، همانا خداوند کبر و غرور جاهلیت و فخرجاهلی به پدران را از شما (مسلمانان) دور نموده که یکی مومن متقی است و دیگری فاجر بدکار و شقی و مردم فرزندان آدم هستند و آدم از خاک آفریده شده است».

---

۱. آن را ابوداود و ترمذی نقل کرده اند و حسن است و نیز بیهقی با سندهای حسن از ابوهریره روایت نموده است.

یقیناً اسلام توانسته است با فضل ایمان به خداوند متعال و به وسیله‌ی اصول و مبادی قرآن و از طریق حکمت نبی اکرمﷺ که روح و جوهره‌ی علم مفید است، عرب را ذوب نماید و بدخویی و اخلاق زشتشان را از بین ببرد همچون آب که نمک را در خود ذوب می‌نماید و از بین می‌برد. و این بدخویی به سبب از حدّگذشتن تعصبات قبیله‌ای بود که اسلام روح مساوات و برادری را جایگزین آن نمود و افراد را فقط در دو گروه قرار داد: یکی مومن و پرهیزگار و دیگری فاجر و بدبخت و نمادها و مظاهر این ذوب شدن‌ها در آنچه که در ادامه می‌آید، مشخص می‌گردد.

ذوب شدن و از میان رفتن تبعیضات نژادی

بی‌گمان هجوم همه‌جانبه‌ی تمدن انسانی که با اسلام به عنوان دین و نظام همزمان گردید، اقتضا می‌کرد تا مبادی یا ارزش‌های ثابت و اصیل اخلاقی تثبیت گردد و انواع مظاهر عقب‌افتادگی‌ها و واپسگرایی و تبعیض ظالمانه میان بشرکه بدون تکیه بر یک میزان سنجش معقولانه یا نتیجه‌گیری درست انجام می‌گرفت لغو گردد.

یکی از اصول متمدنانه در اسلام و راه و روش کلی آن در زندگی سیاسی و اجتماعی، اعلان اصل مساوات کلی، بدون تبعیض میان افراد به خاطر جنس یا نژاد، رنگ، اصل و نسب، دین، مقام و منصب، قدرت حاکمیت، سن، ثروت، دوستی و دشمنی است تا با رویکرد جهانی اسلام و رسالت بشر شمولی آن و وضع قوانین حلال و حرام به عنوان رحمتی برای جهانیان هماهنگ گردد.

پیش از این انواع سه‌گانه‌ی برابری بیان گردید که عبارت بودند از:

۱- برابری در ارزش‌های مشترک انسانی ۲- برابری در برابر قانون و قضاوت و برخورداری از فرصت‌ها ۳- برابری در پاداش عمل.

در نوع اول، اسلام نظام طبقاتی را لغو کرد و با نژادپرستی نفرت‌انگیز و تعصب جاهلیت مقابله کرد و نظام برده‌داری را برانداخت و القاب عالی را کنار گذاشت و میان خون افراد مساوات را برقرار نمود، لذا وجود یک نوع خون آبی (کبود) اصیل و نوعی دیگر آن که معمولی و خون عموم مردم باشد، چنانکه افکار نازی و نظیر آن بر آنند، نگرشی بی‌اساس و باطل است.

در نوع دوم، اسلام انحصار رتبه‌های بالا در ارتش و قدرت حاکم به گروه‌های اشرافی را لغو نمود و اختصاص انحصاری مشاغل عالی را به

شاهزاده‌ها و اعیان‌زاده‌ها باطل کرد و در اجرای احکام هیچ‌گونه تبعیض و تمییزی بین انسان‌های شریف و فقیر و طبقه‌ی پایین در قائل نشد.

در نوع سوم، اسلام با تبعیض در پرداخت مزد و حقوق و درآمدهای نفتی به سبب امتیاز یک خانواده یا گروه مشخص، مثلاً رابطه‌ی نزدیک داشتن با حاکم، مبارزه نمود و تفاوت حق‌الزحمه را
بر اساس تفاوت در مهارت، اختراع، تولید، بازدهی کار و شایستگی افراد قرار داد، چنانکه درآمدهای حاصل از اموال عمومی را حق عموم افراد دانست.

کرامت انسانی

در راه برقرار نمودن اصل برابری در انواع سه‌گانه‌ی مذکور به صورت عملی و نظری، اسلام ندای یکی بودن نسل بشری را سر داد و اینکه مردم چه سیاه و چه سفید همگی از یک پدر و از یک مادراند و در اصل کرامت اسلامی یکسانند، بر این پایه نباید انسان‌ها بر یکدیگر برتری جویند یا یکدیگر را به سبب رنگ، اصل و نسب، نیرو، ثروت، علم، فکر، موهبت‌ها و فضیلت‌ها یا پیرو یک گروه خاص بودن به بردگی گیرند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء:۱] «ای مردمان، از پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید، زیرا که بی‌گمان خداوند مراقب شماست».

قرآن کریم اصل گرامی داشتن جنس بشر را به صورت عام و فراگیر در این قول خداوند سبحان بیان می‌کند: ﴿۞وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا ٧٠﴾ [الاسراء:۷۰] «ما آدمی‌زادگان را گرامی

داشته‌ایم و آنان را در خشکی و دریا حمل کرده‌ایم و از چیزهایی پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم».

این نص صریح قرآن بر این دلالت می‌کند که تکریم عملی، شامل عموم انسان‌ها می‌شود و کرامت هر شخصی ملازم و همراه با انسانیت اوست و انسان‌ها با یکدیگر برادرند چه دوست داشته باشند چه نه، و انسانیت انسان ارزشمند است چه در صلح و آرامش باشد و چه در جنگ، و در این هنگام درست نیست که درگیری بر سر منافع خاص روی دهد و در نتیجه مباح بودن ریختن خون افراد پاک و بی‌گناه سببی است برای تجاوز به کرامت انسانی و از بین بردن آن، لذا قتل به ناحق و هیچ گونه مثله کودنی روا نیست و نباید آبروی افراد را خدشه دار نمود یا آنان را تحت فشار گرسنگی و تشنگی قرار داد. نبی اکرم ﷺ می‌فرمایند: «بر حذر باشید از مثله‌کردن یکدیگر».[۱]

و همچنین می‌فرمایند: «زمانی که می‌خواهید (بر اثر قصاص یا جزای اسلامی دیگر نه به ناحق) کسی را به قتل رسانید پس با بهترین صورت ممکن او را بکشید».[۲]

کرامت و بزرگواری بنی‌آدم مستلزم فرق‌نگذاشتن و تبعیض قایل نشدن در رفتار میان افراد به خاطر وابستگی گروهی، جنسیت، فقیر و غنی یا قوی و ضعیف بودن آنان باشد؛ زیرا اسلام همه‌ی انسان‌ها را یکسان دانسته و بازگشت آنان را به یک اصل واحد می‌داند؛ عدالت و

---

۱. روایت امام احمد.

۲. احمد و مسلم از ابویعلی شداد بن أوس نقل می‌کنند.

رحمت همه را شامل می‌شود و خیر و خوبی و خوشبختی حق هر فردی از آن‌هاست؛ نبی کریم ﷺ در خطبة الوداع می‌فرمایند: «ای مردم؛ همانا پروردگارتان یکی است و پدرتان یکی است، آگاه باشید که هیچ برتری و فضلی میان عربی بر عجمی و عجمی بر عربی و سرخ‌پوست بر سیاه‌پوست و سیاه‌پوست برسرخ‌پوست نیست مگر با تقوی، همانا گرامی‌ترین شما نزد پروردگار پرهیزگارترین شماست».[۱]

در حدیثی می‌فرمایند: « مردم همچون دندانه‌های شانه برابرند، هیچ کس بر دیگری فضل و برتری ندارد مگر با پیشه‌کردن تقوای الهی».[۲]

بی‌گمان پیام اسلام در زمینه‌ی وحدت انسانی و بشری (وحدت در اصل و منشأ) راهی است برای تثبیت اصل مساوات میان افراد در راستای حقوق فطری و طبیعی (آن‌ها) و نیز راهی است برای راندن یهود، کسانی که رحمت خداوند را منحصر به ملت خود می‌دانند و در انحصار ملل و گروه‌های خود قرار می‌دهند و اینکه پروردگار، تنها پروردگار بنی اسرائیل است و هیچ ملت دیگری حق ندارد به این پروردگار ایمان بیاورد یا از او پیروی کند و این بدان سبب است که دین تحریف شده‌ی یهود دینی نژادپرست و بسته است.

اما اسلام مبدأش در این است که خداوند تبارک و تعالی، پروردگار همه‌ی جهانیان، چه انسان و چه جن است و بلکه پروردگار همه‌ی مخلوقات شامل نباتات، جمادات و حیوانات است. خداوند می‌فرماید:

---

۱. بیهقی در سنن خود از جابر بن عبدالله روایت می‌کند.

۲. دیلمی از أنس نقل می‌کند.

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٢﴾ [الفاتحه:۲] «ستایش خدایی را سزاست که پروردگار جهانیان است».

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ۝١٠٧﴾ [الانبیاء:۱۰۷] «ای پیغمبر ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم».

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ ۝١٦٤﴾ [الانعام:۱۶۴]

« بگو پروردگاری جز خدا را بطلبم و حال آنکه خدا پروردگار هر چیزی است»؟

﴿۞وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ۝٦﴾ [هود:۶] « هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی آن بر عهده‌ی خداست و محل زیست و محل دفن او را می‌داند. همه‌ی این‌ها در کتاب روشنی است».

بنابراین اصل کرامت انسانی آزادی انسان و تأمین همه‌ی اسباب عزّت، کرامت و شرف او را می‌طلبد تا به تکریم خداوند در حق انسان عمل شود و همه‌ی اسباب ایجاد تفرقه میان فرزندان آدم به سبب جنس، رنگ و غیره که بیان گردید، از بین برود؛ زیرا کرامت، یعنی احساس معنوی داشتن به شخصیت انسان؛ و انسان اصل و اساس همه‌ی ارزش‌ها و تمدن‌هایی است که بر پایه‌ی خیر، سلامتی، عدل، برادری و آزادی بنا گردیده است؛ و کسی که معتقد به انسان و کرامت او نیست، هرگز به آزادی معتقد نمی‌شود؛ بنابراین هر انسانی که بر

فطرت متولد می‌شود، آزاد و در حق و حقوق و کرامت با دیگر مردم مساوی آفریده و زاده می‌شود.

توضیح عامل تفرقه میان مردم

تا وقتی که خواهش‌های نفسانی چیره یابد و رویگردانی از هدایت قرآن شایع باشد، عوامل ایجاد تفرقه میان افراد بسیار است. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱- جنس: اسلام میان جنس‌ها و نژادها تبعیض قائل نمی‌شود، از این رو هیچ جنس یا ملتی وجود ندارد که به خاطر نشأت و عنصر و خونش بهتر و برتر از دیگری باشد، و یقیناً افراد همه در نسب برادرند و در اصل و منشأ یکی می‌باشند.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣﴾ [الحجرات:۱۳] «ای مردمان ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خدا متقی‌ترین شماست».

لذا مسؤولیت مهم ملت‌های موجود در جهان، شناخت یکدیگر، همکاری و الفت با یکدیگر است، نه نفرت و فخرفروشی به یکدیگر و ایجاد مزاحمت‌های زشت و به دور از عفّت. هیچ برتری نیست مگر با ایمان درست و تقوی و عمل صالح و سازنده. بنابراین هر فرد تنها با

عمل، نوآوری و رساندن منفعت عمومی به انسانیت بـر دیگـری برتـری می‌یابد.

۲- رنگ: اسلام همچنین میان انسان‌ها به خاطر اختلاف رنگی که متأثر از محیط جغرافیایی یا اصل بشری است، فرق نمی‌گذارد، خداوند متعال می‌فرماید: وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ خَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفُ أَلۡسِنَتِكُمۡ وَأَلۡوَٰنِكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡعَٰلِمِينَ ﴿٢٢﴾ [الروم:۲۲]

« و از نشانه‌های خدا آفرینش آسمان‌ها و مختلف‌بودن زبان‌ها و رنگ‌های شماست، بی‌گمان در این دلایلی است برای فرزانگان و دانشوران».

همچنین خداوند سبحان می‌فرماید: وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَآبِّ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مُخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهُۥ كَذَٰلِكَۗ إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٨﴾ [فاطر:۲۸] «انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان نیز کاملاً دارای رنگ‌های مختلفی بوده و متفاوتند. تنها بندگان دانا و دانشمند از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند، قطعاً خداوند توانا و چیره و بس آمرزگار است».

از آغاز اسلام به مشکل تنوع رنگ پی برده و اصل برابری همه‌جانبه را میان سفیدپوست و سیاه‌پوست مقرّر کرده است. حـدیثی اسـت کـه پیامبر ﷺ از ابوذر غفاری شنید که یکی از صحابه را به سـبب چهـره‌ی سیاه مادرش نکوهش می‌کند و او را این‌گونه صدا می‌زند: ای فرزند زن سیاه، پیامبر ﷺ سخت بـر ابـوذر خـشمگین شـد و سـخن او را زشـت

دانست و فرمود: «از حد گذشت، از حدّ گذشت، از حدّ گذشت، برای فرزند سفیدپوست نسبت به فرزند سیاه‌پوست هیچ فضل و برتری نیست مگر با تقوی و عمل صالح». وقتی ابوذر دریافت که به برادرش تعدی کرده صورتش را بر خاک مالید و به او گفت: پاهایت روی سر من بمال.

این داستان در عبارتی دیگر این گونه آمده است که مردی گفت: ابوذر را در«ربذه» (مکانی در نزدیکی مدینه) دیدم که لباس زینتی به تن داشت و غلامش نیز لباس زینتی به تن داشت؛ از او در این‌باره سؤال کردم، گفت: مردی را ناسزا گفتم، و به خاطر مادرش او را نکوهیدم؛ رسول الله ﷺ به من گفت: ای ابوذر: آیا او را به خاطر مادرش نکوهش می‌کنی؟ تو شخصی هستی که هنوز جاهلیت در تو وجود دارد، یعنی رفتار دوران جاهلیت را داری، برادران شما یار و یاور شمایند، آن‌ها را خداوند در خدمت شما قرار داده است، پس هر کس برادرش در خدمت اوست باید از آنچه می‌خورد او را بخوراند و از آن چه خود می‌پوشد او را بپوشاند و آن‌ها را بیش‌تر از توانشان به کار نگیرید و اگر به آنان کاری سختی دادید به آنان کمک کنید».[۱]

عمر ﷺ در مکه قومی را دیدند که در حال خوردن بودند و خدمتکارانشان دست به سینه برایشان ایستاده بودند، خشمگین شد و به بزرگانشان گفت: « چه شده است قومی را که خود را از خادمانشان جدا می‌بینند» آنگاه خادمان را دستور داد که با مخدومان خود در یک ظرف غذا بخورند.

---

۱. روایت مسلم

رسـول الله ﷺ در لغـو تبعـیض قایـل شـدن بـه سـبب احـتلاف در رنگ‌های پوست به تأکید می‌فرمایند: من برادر هر پرهیزگاری‌ام گرچـه برده‌ای حبشی باشـد و از هـر بـدکاری بیـزارم اگـر چـه یـک قریـشی شریف‌النسب باشد، سلمان از ما اهل بیت است».[۱]

عمر بن خطاب ﷺ می‌فرماید: «اگر سـالم، بـرده‌ی آزاد شـده‌ی ابـو حذیفه، زنده بود من او را خلیفه قرار می‌دادم».

بسیاری از بردگان آزاد شده‌ی مسلمان عملاً رهبری سپاه اسـلام و فرمانروایی شهرها را عهده‌دار شدند. نبی کریم ﷺ می‌فرمایند:

«همانا خداوند بـه وسـیله‌ی ایـن کتـاب (قـرآن کـریم) گروهـی را درجه‌ی والا و رفعت می‌دهد و گروه و قـومی دیگـر را پـست و خـوار و ذلیل و کوچک می‌کند».[۲]

پس‌کجاست این نوع روش مقابله با تعصب قبیله‌ای و نژادپرستی که در چهارچوب اسـلام انجـام پـذیرفت و آن تمـدن جدیـدی کـه بـرای آمریکاییان مجاز می‌داند تا به صورت تدریجی به نابودی هندوان سـرخ پوست اقدام نماید! و نیز کاری که اسرائیل دارد انجام می‌دهـد از قبیـل تخریب خانه‌های مردم فلسطین و آوارگی و بـی‌خانمـان کـردن آنـان و تلاش برای ویرانی مسجد الأقصی و تهدید به نـابودی همـه‌ی سـاکنان سرزمین اشغالی و یهودی‌کردن قدس!

---

۱. روایت حاکم و طبرانی.

۲. روایت مسلم.

خاتمه

روش نبی اکرمﷺ در نشر دعوتش و اعتماد ایشان بر وحی الهی و حکمت و اصول اسلام توانست در مدت زمان کوتاهی پیروزی بی‌نظیری را محقق گرداند و عناصر این دعوت را راهی برای جاودانگی اسلام و مبادی و ویژگی‌هایش قرار دهد.

هیچ کس نباید فریب پیروزی بعضی گرایشات نژادپرستانه بخورد که در مدت زمان معینی به دست می‌آید، زیرا آن پیروزی مؤقت است که دیری نمی‌پاید. مسأله، مسأله‌ی زمانی است و طبق خواست الهی این‌گونه گرایشات و دعوت‌های نفرت‌انگیز و منافی فطرت بشری و سرشت انسانی از میان خواهد رفت و پیروزی به حول و قوه و قدرت و توفیق الهی از آن ما خواهد بود، البته به شرط بازگشت و زنده نمودن دوباره‌ی تعالیم و راهنمایی‌های قرآن کریم در خود، خانواده، جامعه و نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و لشکری و نیز به شرط تحقق وحدت و اتحاد میان مسلمانان و تحقق این امر برای خداوند آسان است.